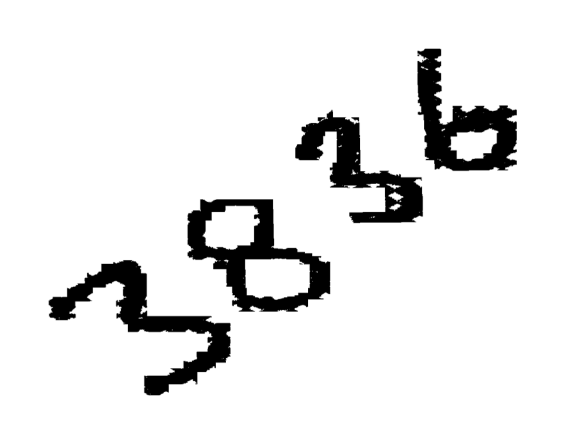

3826


ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ
حسب فرمائش الیاس محمد دین کتب فروش بازار کشمیری لاہور
رفیق الواعظ
۲۹۳
احادیث قدسی
تعداد جلد ۱۰۵۰ سنہ ۱۸۷۶ء باہتمام قادر بخش پرنٹر کے
در مطبع سلطانی واقع لاہور مطبوع گردید



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ وَالصَّلٰوةُ وَ
السَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِيْنَ اِلٰى يَوْمِ
الدِّيْنِ اَمَّا بَعْدُ فَهٰذِهٖ فَائِدَةٌ جَلِيْلَةٌ وَّمَوْعِظَةٌ بَلِيْغَةٌ وَهِيَ مُنْتَخَبَةٌ
مِنَ التَّوْرٰىةِ الَّتِيْ كَلَّمَ اللّٰهُ تَعَالٰى بِهَا مَعَ مُوْسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلٰى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ السَّلَامُ
اَلْمَوَاعِظُ يَقُوْلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَجِبْتُ لِمَنْ اَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ
میفرماید خدای عز و جل عجب میکنم کسی را که یقین دارد بموت چگونه خوش شود
وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ
و عجب میکنم کسی را که یقین دارد بحساب چگونه فراهم آرد مال را و عجب میکنم کسی را که
اَيْقَنَ بِالْقَبْرِ كَيْفَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيْقَنَ بِزَوَالِ الدُّنْيَا كَيْفَ
یقین دارد بقبر چگونه میخندد عجب میکنم کسی را که یقین دارد بدور شدن دنیا چگونه

يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِبَقَاءِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا كَيْفَ
آرام میگیرد باو و عجب میکنم کسی را که یقین دارد به باقی بودن آخرت و نعمتهائی آن چگونه
يَسْتَرِيحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ هُوَ عَالِمٌ بِاللِّسَانِ جَاهِلٌ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ
راحت می یابد و عجب میکنم کسی را که او دانا است بزبان و نادان است بدل و عجب میکنم کسی را که بس
هُوَ مُطَهَّرٌ بِالْمَاءِ وَغَيْرُ طَاهِرٍ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اشْتَغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ
او پاک کرده شده است بآب و ناپاک است بدل و عجب میکنم کسی را که می پردازد بعیبهای مردمان
وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ تَعَالَى مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ
و او غافل است از عیبهای نفس خود و عجب میکنم کسی را که میداند که هر آئینه او تعالی آگاه است بر او
كَيْفَ يَعْصِيهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَمُوتُ وَيَدْخُلُ فِي الْقَبْرِ وَحْدَهُ
چگونه بیفرمانی کند او را و عجب میکنم از کسی که میداند که هر آئینه خواهد مرد و بگور در آید تنها او
وَيُحَاسَبُ وَحْدَهُ كَيْفَ يَسْتَأْنِسُ بِالنَّاسِ يَقُولُ اللّٰهُ تَعَالَى لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا
و حساب کرده شود تنها او چگونه الفت گیرد بمردمان میفرماید خدای تعالی نیست معبودی بحق
حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي يَقُولُ اللّٰهُ تَعَالَى شَهِدْتُ نَفْسِي
راست راست محمد بندهٔ من و فرستادهٔ من است میفرماید خدای تعالی گواه میکنم نفس خود را
لِنَفْسِي أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي وَمُحَمَّدٌ عَبْدِي وَ
برای خود باینکه نیست معبودی بحق بجز من یگانه ام نیست شریکی مرا و محمد بندهٔ من و
رَسُولِي مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَلَمْ يَشْكُرْ
فرستادهٔ من است کسیکه خوشنود نباشد بحکم من و شکیبا نشود بر بلای من و سپاس نکند
عَلَى نَعْمَائِي وَلَمْ يَقْنَعْ بِعَطَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِي وَمَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا
بر نعمتهای من و قناعت نکند بر دادهٔ من پس بجوید رب سوای من و کسی که پگاه کرد اندوهگین
عَلَى الدُّنْيَا فَكَأَنَّمَا سَاخِطًا عَلَيَّ وَمَنِ اشْتَكَى بِمُصِيبَةٍ فَقَدْ شَكَانِي وَمَنْ
بر دنیا پس گویا صبح کرد غضبناک بر من و کسیکه شکایت کرد بمصیبتی پس هر آئینه شکوه کرد مرا و کسیکه
دَخَلَ عَلَى غَنِيٍّ فَتَوَاضَعَ لَهُ مِنْ أَجْلِ غِنَائِهِ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَمَنْ لَطَمَ
در آید بر توانگرے پس تواضع کرد او را بسبب توانگری او میرود دو حصه دین او و کسی که طپانچه زند

وجهه على ميت فكانما اخذ رمحا يقاتلني ومن كسر عودا
روی خود را بر مرده پس گویا گرفت نیزه جنگ میکند بمن و کسیکه بشکست چوب را

على قبر فكانما هدم الكعبة بيده ومن لم يبال من اين ياكل لم ابال
بر قبر پس گویا که انداخت کعبه مرا بدست خود و کسیکه پروا ندارد و از کجا میخورد پروا نکنم

من اي باب ادخله في جهنم ومن لم يكن في الزيادة في دينه
که از کدام دروازه در آرم اورا در دوزخ و کسیکه نباشد در زیادت در دین خود

فهو في نقصان ومن كان في نقصان فالموت خير له ومن عمل بما
پس او در نقصان است و کسیکه باشد در نقصان پس موت بهتر است اورا و کسیکه عمل کند بآنچه

علم اورثه الله تعالى علم ما لم يعلم يقول الله عز وجل يا ابن ادم
میداند نصیب کند اورا خدای تعالی علم چیزیکه نمیداند میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم

من قنع استغنى ومن ترك الحسد استراح ومن اجتنب الحرام
هر که قناعت کرد توانگر شد و هر که بگذاشت حسد را آرام یافت و کسیکه کناره گرفت از حرام

اخلص دينه ومن ترك الغيبة ظهرت محبته ومن اعتزل عن الناس
خالص کرد دین خود را و کسیکه ترک کرد غیبت را ظاهر شود محبت او و کسیکه گوشه گزید از مردمان

سلم منهم ومن قل كلامه كمل عقله ومن رضي بالقليل فقد وثق
سلامت ماند از ایشان و کسیکه کم است کلام او کامل شود عقل او و کسیکه راضی است باندکی پس هر اینه تحقیق کرد

اعتمادا بالله عز وجل ومن رضي بالقليل من الرزق فقد رضي الله
اعتماد خود را بخدای عز وجل و کسیکه خوشنود شد بکم از رزق پس بتحقیق راضی است خدا

عنه بالقليل من العمل يقول الله عز وجل يا ابن ادم بما تعلم لا تعمل
از و بکم از کار میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم بآنچه میدانی عمل نمیکنی

فكيف تطلب ما لا تعلم يقول الله عز وجل يا ابن ادم اذا فنيت
پس چگونه میجوئی آنچه نمیدانی میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم هرگاه فنا کردی

عمرك في طلب الدنيا فمتى تطلب الجنة يقول الله عز وجل يا ابن ادم
عمر خود را در جستجوی دنیا پس کدام وقت بجوئی بهشت را میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم

مَنْ أَصْبَحَ حَرِيصًا عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللّٰهِ إِلَّا بُعْدًا وَفِي الدُّنْيَا
کسیکه صبح کرد حریص گشتان بر دنیا زیاده نمیشود او را از خدا مگر دوری و در دنیا
إِلَّا كَدًّا وَفِي الْآخِرَةِ إِلَّا جَهْدًا وَلَزِمَ اللّٰهُ تَعَالَى قَلْبَهُ غَمًّا لَا يَنْقَطِعُ
مگر رنج و در آخرت مگر مشقت و لازم کند خدای تعالی دل او را از آنچه بریده نشود
عَنْهُ أَبَدًا وَشُغْلًا لَا يَفْرُغُ مِنْهُ أَبَدًا وَفَقْرًا لَا يَنَالُ غِنَاهُ أَبَدًا
از و همیشه و شغلی که فارغ نشود ازو همیشه و درویشی که نرسد غنائش همیشه
يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ كُلَّ يَوْمٍ يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِكَ وَأَنْتَ
میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم هر روز کم میشود از عمر تو و تو
لَا تَدْرِي وَيَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ رِزْقُكَ وَأَنْتَ لَا تَحْمَدُهُ فَلَا بِالْقَلِيلِ تَقْنَعُ وَ
نمیدانی و می آید بر روز رزق تو و تو شکر او نمیکنی پس نه بکم قناعت میکنی و
لَا بِالْكَثِيرِ تَشْبَعُ يَقُولُ اللّٰهُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَيَأْتِيكَ
نه به بسیاری سیر میشوی میفرماید خدا ای پسر آدم نیست روزی نو مگر می آید ترا
مِنْ عِنْدِي رِزْقُكَ وَمَا مِنْ لَيْلَةٍ جَدِيدَةٍ إِلَّا وَيَأْتِينِي الْمَلٰئِكَةُ مِنْ
از نزد من روزی تو و نیست شبی نو مگر که می آیند فرشتگان از
عِنْدِكَ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ تَأْكُلُ رِزْقِي وَتَعْصِينِي وَأَنْتَ تَدْعُونِي وَأَسْتَجِيبُ
نزد تو بکاری زشت میخوری روزی من و گناه میکنی و تو دعا میکنی و من قبول میکنم
لَكَ خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَشَرُّكَ صَاعِدٌ فَنِعْمَ الْمَوْلَى أَنَا وَشَرُّ الْعَبْدِ أَنْتَ
برای تو خیر من بسوی تست فرود آینده و بدی تو بالا رونده پس بهتر مولی منم و بد بنده توئی
تَسْأَلُنِي فَأُعْطِيكَ وَأَسْتُرُ عَلَيْكَ سُوءًا بَعْدَ سُوءٍ وَقَبِيحَةً بَعْدَ
سوال میکنی پس عطا میکنم ترا و می پوشم عیب ترا بدی بعد بدی و زشت بعد
قَبِيحَةٍ وَأَسْتَحْيِي مِنْكَ وَلَا تَسْتَحْيِي مِنِّي وَتَنْسَانِي وَتَذْكُرُ
زشت و شرم میدارم از تو و شرم نمیکنی از من و فراموش میکنی مرا و یاد داری
غَيْرِي وَتَخَافُ النَّاسَ وَتَأْمَنُ مِنِّي وَتَخَافُ مِنْهُمْ وَتَأْمَنُ غَضَبِي
غیر مرا و میترسی از مردمان و ایمن باشی از من و میترسی از ایشان و ایمن باشی از خشم من

يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَطْوِي التَّوْبَةَ بِطُولِ

میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم مباش از آنکه می پیچد توبه را بدرازی

الْأَمَلِ وَيَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَيَقُولُ قَوْلَ الزَّاهِدِينَ وَ

امید وامید میدارند آخرت را سوائی عمل ومیگویند قول زاهدان و

يَعْمَلُ عَمَلَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ أُعْطِيَ لَمْ يَقْنَعْ وَإِنْ مُنِعَ لَمْ يَصْبِرْ يَأْمُرُ

میکنند کار منافقان اگر داده شوند قناعت نمیکنند واگر نداده شوند صبر نمیکنند میفرمایند

بِالْخَيْرِ وَلَا يَفْعَلُهُ وَيَنْهَى عَنِ الشَّرِّ وَلَا يَنْتَهِي عَنْهُ وَيُحِبُّ الصَّالِحِينَ

بنیکی ونمیکنند آنرا ومنع میکنند از بدی وباز نمی آیند ازو ودوست دارند نیکوکارانرا

وَلَيْسَ مِنْهُمْ وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ مِنْهُمْ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ

ونیستند از ایشان ودشمن دارند گناهگارانرا وحالانکه هستند از ایشان میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم

مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَالْأَرْضُ تُخَاطِبُكَ وَتَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَمْشِي

نیست روزی نو مگر که زمین خطاب میکند ترا ومیگوید ای پسر آدم میروی

عَلَى ظَهْرِي وَمَصِيرُكَ فِي بَطْنِي وَتَضْحَكُ عَلَى ظَهْرِي وَتَبْكِي

بر پشت من وبازگشت تو در درون من هست ومیخندی بر پشت من وخواهی گریست

فِي بَطْنِي وَتَفْرَحُ عَلَى ظَهْرِي وَتَغْتَابُ فِي بَطْنِي يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ

در شکم من وخوش میگردی بر پشت من ورنج خواهی کشید در شکم من ای پسر آدم منم خانه تنهائی

وَأَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ وَأَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ وَأَنَا بَيْتُ الْهَوَانِ وَأَنَا بَيْتُ الْعَقَا

ومنم خانه وحشت ومنم خانه تاریکی ومنم خانه خواری ومنم خانه کژدمها

وَالْحَيَّاتِ فَاعْمُرْنِي وَلَا تُخَرِّبْنِي يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ مَا خَلَقْتُكُمْ

وماران پس آباد کن مرا وخراب مکن مرا میفرماید خدای عز وجل ای پسر آدم نیافریدم شمارا

لِأَسْتَكْثِرَ بِكُمْ مِنْ قِلَّةٍ وَلَا لِأَسْتَأْنِسَ بِكُمْ مِنْ وَحْشَةٍ وَلَا لِأَسْتَغِيثَكُمْ

تا که زیاده شوم بشما از اندکی ونه برای آنکه الفت گیرم بشما از رمیدگی ونه برای آنکه فریادرسی خواهم

عَلَى أَمْرٍ عَجَزْتُ عَنْهُ وَلَا لِأَجْلِ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضَرَّةٍ بَلْ خَلَقْتُكُمْ

بر کاری که عاجز شدم ازان ونه برای نفعی ونه برای دور کردن رنجی بلکه آفریدم شمارا

لِتَعْبُدُونِي وَتَشْكُرُوا لِي وَتُسَبِّحُونِي بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَوْ أَنَّ
تا که بپرستید مرا و شکر کنید برای من و بیاکی یاد کنید مرا صبح و شام واگر آنکه
أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَحَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَصَغِيرَكُمْ وَكَبِيرَكُمْ وَحُرَّكُمْ وَ
اولان شما و آخران شما و زندگان شما و مردمان شما و خوردان شما و بزرگان شما و آزادان شما و
عَبْدَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى طَاعَتِي لَمَا زَادَ فِي مُلْكِي مِثْقَالَ
و غلامان شما و آدمیان شما و جنان شما جمع شوید بر بندگی من زیاده نشود در ملک من مثقال
ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَحَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَصَغِيرَكُمْ وَكَبِيرَكُمْ
ذره واگر آنکه اولان شما و آخران شما و زندگان شما و مردگان شما و خوردان شما و بزرگان شما
وَحُرَّكُمْ وَعَبْدَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى مَعْصِيَتِي لَمَا نَقَصَ
و آزادان شما و بندگان شما و آدمیان شما و جنان شما جمع شوید بر گناهان من کم نشود
مِنْ مُلْكِي مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللهَ
از بادشاهی من یک ذره و هر که ریاضت کند پس جز این نیست که ریاضت میکند برای نفس خود
لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا عَبِيدَ الدَّنَانِيرِ
برائینه بی نیاز است از جهانیان میفرماید خدای عز و جل ای غلامان دینارها
وَالدَّرَاهِمِ إِنِّي مَا خَلَقْتُ لَكُمُ الدُّنْيَا إِلَّا لِتَأْكُلُوا فِيهَا رِزْقِي وَ
و درمها بدرستیکه من نیافریدم برای شما دنیا را مگر برای آنکه بخورید دران روزی من
تَلْبَسُوا فِيهَا ثِيَابِي وَتَعْرِفُوا فِيهَا عَمَلِي فَأَخَذْتُمْ كِتَابِي فَجَعَلْتُمُوهُ
بپوشید دران جامهای من و بشناسید دران کار مرا پس گرفتید کتاب مرا پس گردانیدید آنرا
تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَأَخَذْتُمُ الدُّنْيَا وَجَعَلْتُمُوهَا فَوْقَ رُؤُوسِكُمْ فَرَفَعْتُمْ
زیر قدمهای خود و گرفتید دنیا را و گردانید آنرا بر بالای سرهای خود پس بلند ساختید
بُيُوتَكُمْ وَخَفَضْتُمْ بُيُوتِي وَأَنِسْتُمْ بِبُيُوتِكُمْ وَأَوْحَشْتُمْ بُيُوتِي فَلَا
خانهای خود را و پست ساختید خانهائی مرا والفت گرفتید بخانهای خود و گریختید از خانهای من پس نیستید شما
عَبِيدًا أَحْرَارًا أَبْرَارًا يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّ مَثَلَكُمْ كَالْقُبُورِ الْمُجَصَّصَةِ تُرَى
بندگان آزاد نیکوکار ای غلام دنیا بدرستیکه مثل شما مانند گورهای چونه کرده است دیده میشود

ظاهرها مليحا وباطنها قبيحا يا ابن آدم كما لا يضيئ المصباح

ظاهر آن نمکین و خوب و باطن آن زبون و زشت ای پسر آدم همچنانکه روشنی نمیدهد چراغ

فوق البيت عن ظلمة داخلة فكذلك كلامكم مع افعالكم

بالای خانه از تاریکی اندرونی پس همچنین است کلام شما با کارهای شما

الرديئة يقول الله عز وجل يا ابن آدم اني لم اخلقكم عبثا

که ناسره است میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم بدرستیکه من نیافریدم شما را بیفایده

ولا جعلتكم سدى ولا انا بغافل عما تعملون وانكم لن تنالوا ما

و نگردانیدم شما را ضایع و نیستم غافل از آنچه میکنید و تحقیق شما نیابید آنچه

عندي الا بالصبر على ما تكرهون في طلب رضائي والصبر على

نزد من است مگر بصبر کردن بر آنچه زبون میدارید آنرا در طلب رضای من و صبر کردن بر

طاعتي ايسر عليكم من حر النار وعذاب الدنيا ايسر عليكم

بندگی من آسان تراست بر شما از گرمی آتش و عذاب دنیا آسان تراست بر شما

من عذاب الآخرة يقول الله عز وجل يا ابن آدم كلكم ضال الا

از عذاب آخرت میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم همه شما گمراهید مگر

من هديته وكلكم مريض الا من شفيته وكلكم فقير الا

کسیکه راه نمایم اورا و همه شما بیمارید مگر کسیکه شفا دهم اورا و همه شما محتاجید مگر

من اغنيته وكلكم هالك الا من انجيته وكلكم مسيئ الا

کسیکه بی نیاز کنم اورا و همه شما میرنده اید مگر کسیکه خلاصی دهم اورا و همه شما بد کننده اید مگر

من عصمته فتوبوا الى ارحمكم ولا تهتكوا استاركم عند من لا يخفى

کسیکه نگاه دارم اورا پس بازگردید بسوی رحیم ترین خود و مدرید پردهای خود را نزد کسیکه پوشیده نماند

عليه اسراركم يقول الله عز وجل يا ابن آدم لا تلعنوا المخلوقين

بر وی رازهای شما میفرماید خدای عز و جل ای پسر آدم لعنت مکنید خلق را

فترجع اللعنة عليكم يا ابن آدم استقامت سمواتي في الهواء

چرا که بازمی آید لعنت بر شما ای پسر آدم استاده اند آسمانهای من در هوا

بلا عمدٍ باسمٍ من اسمائي ولا يستقيم قلوبكم بالف موعظةٍ

بغیر ستون ببرکت نامی از نامهای من و محکم نمی ایستد دلهای شما بهزار پندی

من كتابي يا ايها الناس كما لا تلين الحجر في الماء كذلك

از کتاب من ای مردمان همچنانکه نرم نمیشود سنگ در آب همچنان

لا يغني الموعظة للقلوب القاسية يقول الله عز وجل

بی نیاز نمیکند نصیحت برای دلهای سخت میفرماید خدای عز و جل

يا ابن آدم كيف لا تجتنبوا عن الحرام ولا اكتساب الآثام

ای پسر آدم چگونه پرهیز نمیکنید از حرام و نه از کردن گناهان

ولا تخافون النيران ولا تتقون من غضب الرحمن

و نترسید از دوزخ و نترسید از غضب خدا

فلولا مشايخ ركع واطفال رضع وبهائم رتع وشباب خشع

پس اگر نباشند مشایخ کوع کنندگان و کودکان شیرخوارگان و چهارپایان چرندگان و جوانان نیازمند

لجعلت السماء عليكم حديدا والارض صفصفا والتراب

هر آینه گردانیده میشد آسمان بالای شما آهن و زمین هموار و زمین

رمادا ولا انزلت عليكم من السماء قطرة ولا انبتت من الارض

خاکستر و نفرستادمی بر شما از آسمان یک قطره و نمی رویانیدمی از زمین

لكم حبة ويصبت عليكم العذاب صبا يقول الله عز وجل

برای شما یک دانه و ریخته شود بر شما عذاب ریختنی میفرماید خدای عز و جل

يا ابن آدم قد جاءكم الحق من ربكم الآية فانكم

ای پسر آدم تحقیق آمد شما را راستی از پروردگار شما آیه قرآن پس بدرستیکه شما

لم تحسنوا الا لمن احسن اليكم ولم تصلوا الا من وصلكم و

نیکی نکردید مگر برای کسی که نیکوئی کرد بشما و پیوستگی نکردید مگر کسی که پیوستگی کرد شما را و

لم تكلموا الا من كلمكم ولم تطعموا الا من اطعمكم

سخن نکردید مگر بکسیکه سخن گفت شما را و نخورانیدید مگر کسی را که خورانید شما را

وَلَمْ تُكْرِمُوا اِلَّا مَنْ اَكْرَمَكُمْ فَلَيْسَ لِاَحَدٍ عَلَى اَحَدٍ فَضْلٌ اِنَّمَا
واکرام نکردید مگر کسی را که اکرام کرد شما را پس نیست کسی را بر کسی افزونی جز این نیست
اَلْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ الَّذِيْنَ يُحْسِنُوْنَ اِلٰى مَنْ
گروندگان آنانند که گرویدند بخدا و رسول او آنانکه نیکویی میکنند بکسیکه
اَسَاءَ اِلَيْهِمْ يَصِلُوْنَ اِلٰى مَنْ قَطَعَهُمْ وَيُطْعِمُوْنَ عَلٰى مَنْ اَحْرَمَهُمْ
بدی کرد با ایشان پیوستگی میکنند بکسیکه قطع کرد از ایشان وطعام میدهند کسی را که ناامید کرد آنها را
وَيَاْمَنُوْنَ مَنْ خَانَ بِهِمْ وَكَلَّمُوْا مَنْ هَاجَرَهُمْ وَاَكْرَمُوْا مَنْ اَهَانَهُمْ
وامن میدهند کسی را که خیانت کرد بایشان وسخن میگویند بکسی که هجر کرد ایشانرا واکرام کسی که اهانت کرد
يَقُوْلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ
میفرماید خدای عز وجل ای مردمان هرآینه دنیا خانه کسی است که نیست خانه
لَهٗ وَمَالُ مَنْ لَا مَالَ لَهٗ وَبِهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهٗ وَبِهَا يَفْرَحُ
برای او ومال کسی است که نیست مالی برای او وبآن می آمیزد کسی که نیست عقلی مراورا وبآن خوش میشود
مَنْ لَا يَقِيْنَ لَهٗ وَعَلَيْهَا يَحْرِصُ مَنْ لَا تَوَكُّلَ لَهٗ وَيَطْلُبُ
کسیکه نباشد یقینی مراورا وبرآن حرص میکند کسی که نیست توکلی مراورا ومیجوید
شَهَوَاتِهَا مَنْ لَا مَعْرِفَةَ لَهٗ فَمَنْ اَخَذَ نِعْمَةً زَائِلَةً وَحَيٰوةً
شهوتهای آنرا کسیکه نیست شناسایی مراورا پس هرکه گرفت نعمت زائل را وزندگانی
مُنْقَطِعَةً وَشَهْوَةً فَانِيَةً فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ وَعَصٰى رَبَّهٗ
بی بقا را وشهوت فانی را پس تحقیق ظلم کرد نفس خود را وبیفرمانی دید پروردگار خود را
وَنَسِيَ اٰخِرَتَهٗ وَغَرَّتْهُ حَيٰوتُهٗ يَقُوْلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ
وفراموش کرد آخرت خود را وبفریفت اورا زندگی او میفرماید خدای عز وجل
يَا ابْنَ اٰدَمَ اُذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ الْاٰيَةَ فَكَمَا
ای پسر آدم یاد کنید نعمت مرا آنکه انعام کردم برشما تا آخر آیت پس همچنانکه
لَا تَهْتَدُوْنَ السَّبِيْلَ اِلَّا بِالدَّلِيْلِ فَكَذٰلِكَ لَا تَهْتَدُوْا طَرِيْقَ
نمی یابید راه را مگر بدلیل پس همچنان نیابید راه

الْجَنَّةَ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَكَمَا لَا تَجْمَعُونَ الْمَالَ إِلَّا بِالتَّعَبِ فَكَذٰلِكَ

بهشت را مگر بعلم وهمچنانکه جمع نتوانید کرد مال را مگر بسختی پس همچنان

لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى الْعِبَادَةِ فَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ

در نیائید به بهشت مگر بصبر بر بندگی پس نزدیکی جوئید بسوی من بنوافل

وَاطْلُبُوا رِضَائِي بِرِضَاءِ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ رِضَائِي لَا يُفَارِقُهُمْ طَرْفَةَ

و بجوئید رضای مرا برضای مسکینان پس بدرستیکه رضای من جدا نیست از ایشان یک

عَيْنٍ يَا مُوسَى اِسْمَعْ مَا أَقُولُ وَالْحَقُّ أَنَّهُ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى مِسْكِينٍ

چشم زدن ای موسی بشنو آنچه میگویم وتحقیق آنست که آنکه بزرگی جست بر مسکین

حَشَرْتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلَى صُورَةِ الذَّرَّةِ تَحْتَ أَقْدَامِ النَّاسِ

برانگیزم او را روز قیامت بر صورت مورچه خورد زیر پاهای مردمان

وَمَنْ تَعَرَّضَ لِهَتْكِ سِتْرِ مِسْكِينٍ هَتَكْتُ سِتْرَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً

و هر که متعرض شد برای دور کردن پرده مسکین ظاهر شود پرده او هفتاد بار

وَمَنْ تَوَاضَعَ الْعَالِمَ رَفِيقَهُ فِي الدَّارَيْنِ وَمَنْ أَهَانَ مُؤْمِنًا

و هر که تواضع کرد عالم را رفیق او شود در دو جهان و هر که اهانت کرد مؤمن را

فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَنْ أَحَبَّ مُؤْمِنًا بِمُصَافَحَةٍ صَافَحَتْهُ

پس تحقیق جنگ کرد با من بمحاربه و هر که دوست داشت مؤمن را بمصافحه مصافحه کنند با او

الْمَلٰئِكَةُ فِي الدَّارَيْنِ فِي الدُّنْيَا سِرًّا وَفِي الْآخِرَةِ جَهْرًا

فرشتگان در دو جهان در دنیا پوشیده و در آخرت ظاهر

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَطِيعُونِي بِقَدْرِ حَوَائِجِكُمْ إِلَيَّ

فرمود خدای تعالی ای پسر آدم فرمان برید مرا بقدر محتاجی شما بطرف من

وَاعْصُونِي بِقَدْرِ صَبْرِكُمْ عَلَى النَّارِ وَتَزَوَّدُوا لِلدُّنْيَا بِقَدْرِ سُكُونِكُمْ

و بیفرمانی من کنید بقدر صبر شما بر آتش و توشه گیرید برای دنیا بقدر سکونت شما

فِيهَا وَتَزَوَّدُوا لِلْآخِرَةِ بِقَدْرِ مَسْكَنِكُمْ فِيهَا وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى

دران و توشه گیرید برای آخرت بقدر سکونت شما دران و نظر مکنید بسوی

جالكم المستأخرة وأرزاقكم الحاضرة وذنوبكم المستورة و
اجلهای مؤخرهٔ خود ورزقهای حاضرهٔ خود وگناهان پوشیدهٔ خود و

كل شيء هالك إلا وجهه ولو خفتم من النار كما خفتم من
هر چیز هلاک گردنده است مگر وجه او تعالی واگر ترسید از آتش همچنانکه میترسید از

الفقر لأغنيتكم من حيث لا تحتسبون ولو رغبتم في الجنة
فقر هرآینه غنی سازم شمارا ازان حیثیتی که نمیدانید واگر رغبت کنید در بهشت

كما رغبتم في الدنيا لأسعدتكم في الدارين ولا تميتوا قلوبكم
همچنانکه رغبت کردید در دنیا هرآینه نیکبخت دهم شمارا در هردو جهان ومرده مکنید دلهای خود را

بحب الدنيا من زوالها قال الله عز وجل يا ابن آدم كم
برای دوستی دنیا از زوال آن فرمود خدای عز وجل ای پسر آدم چند

من سراج أطفأه الريح وكم من عابد أفسده العجب وكم من
از چراغهاست که فرو می نشاند آنرا باد وچند از عابدانند که تباه کند ایشانرا غرور وچند از

فقير أفسده الفقر وكم من غني أفسده الغنى وكم من صحيح
فقیرانند که تباه کند ایشانرا فقر وچند از اغنیا اند که تباه کند ایشانرا غنا وچند از تندرستان اند

أفسدته العافية وكم من عالم أفسده العلم يا بني آدم ارعوني
که تباه کند ایشانرا عافیت وچند از دانایان اند که تباه کند ایشانرا دانائی ای پسر آدم رعایت کنید مرا

وارجوني واسقوني وعاملوني إن ربحكم عندي ما لا عين
وامید کنید مرا وبیاشامید مرا ومعامله کنید بمن بدرستیکه نفع شما نزد من آنست که نه چشمی

رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ولا ينفد
دیده ونه گوشی شنیده ونه گذشته بر دل مردمی ونه ختم میشود

خزائني ولا ينقص ملكي أنا الوهاب قال الله عز وجل
خزانهای من ونه کم میشود ملک من منم بخشنده فرمود خدای عز وجل

يا ابن آدم دينك لحمك ودمك فإن صلح دينك صلح لحمك
ای پسر آدم دین تست گوشت تو وخون تو پس اگر نیکو شد دین تو نیکو شد گوشت تو

وَدُمْتَ فَلَا تَكُنْ كَالْمِصْبَاحِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ
وخون تو پس مباش مانند چراغی که نور میرساند بر دمان ومیسوزاند خود را

وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِكَ فَإِنِّي لَا أَجْمَعُ صَبْرًا وَحُبَّ الدُّنْيَا
وبیرون آور دوستی دنیا از دل خود پس بدرستیکه من جمع نمیکنم صبرا و دوستی دنیا را

فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ أَبَدًا كَمَا لَا يَجْمَعُ الْمَاءُ وَالنَّارُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ أَبَدًا
دریک دل هرگز همچنانکه جمع نمیگردد آب و آتش در آوند واحد هرگز

وَارْفُقْ بِنَفْسِكَ فِي جَمْعِ الرِّزْقِ فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْحَرِيصُ
ونرم شو بنفس خود در گرد آوردن رزق پس بدرستیکه رزق قسمت کرده شده است وحریص

مَحْرُومٌ وَالْبَخِيلُ مَذْمُومٌ وَالنِّعْمَةُ لَا تَدُومُ وَالْأَجَلُ مَعْلُومٌ
محروم است وبخیل خوار است ونعمت همیشه نمی ماند وموت معلوم است

وَخَيْرُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللهِ تَعَالَى وَخَيْرُ الْغِنَى الْقَنَاعَةُ وَخَيْرُ الزَّادِ
وبهترین حکمت خوف خدایتعالی است وبهترین غنا قناعت است وبهترین توشه

التَّقْوَى وَشَرُّ صَلَاحِكُمُ الْكَذِبُ وَشَرُّ النَّصِيحَةِ النَّمِيمَةُ وَمَا
پرهیزگاریست وبدترین صلاح شما دروغ است وبدترین نصیحت غمازیست ونیست

رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
پروردگار تو ظلم کننده بر بندگان فرمود خدای عز وجل ای مومنان

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ وَلِمَ تَنْهَوْنَ عَمَّا لَا تَنْتَهُونَ وَلِمَ
چرا میگوئید آنچه نمیکنید وچرا منع کنید ازانچه خود باز نمی آئید وچرا

تَأْمُرُونَ بِمَا لَا تَعْمَلُونَ وَلِمَ تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ وَفِي التَّوْبَةِ
میفرمائید بآنچه عمل نمیکنید وچرا جمع میکنید آنچه نمیخورید واز توبه کردن

يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ تُؤَخِّرُونَ وَعَامًا بَعْدَ عَامٍ تَنْتَظِرُونَ أَلَكُمْ
روز بروز تاخیر میکنید وسال بسال انتظاری میکنید آیا مر شمارا

مِنَ الْمَوْتِ أَمَانٌ أَمْ بِأَيْدِيكُمْ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ أَمْ تَحَقَّقْتُمْ
از موت امان است یا بدستهای شما برائتی از آتش است آیا ثابت کردید

جنان بہشت منتخب

الفوز بالجنان ام انظر بكم النعمة وغركم من الله تعالى طول
رسیدن به بهشت آیا نظر کنم بشما بنعمت وبفریفت شما را از خدای تعالی درازی
الآمال ولا يغرّكم الصحة والسلامة فان ايامكم معلومة وانفاسكم
امیدها ونفریبد شما را صحت وسلامت پس بدرستیکه روزها معین اند ونفسهای شما
معدودة واسراركم مكشوفة واستاركم مهتوكة فاتقوا الله يا اولي
شمرده شده اند وپوشیدگیهای شما ظاهر گردیده اند وپردای شما دریده اند پس بترسید از خدای ای صاحبان
الالباب وقدّموا ما في ايديكم لما بين ايديكم يا ابن آدم مقدّم
خردها وپیش بفرستید آنرا که در پیش شما است برانچه در پیش شما است ای پسر آدم مقدم است
على علمك في هدم عمرك من يوم خرجت من بطن امك وتدنوا
بر علم تو در ویران کردن عمر تو از روزیکه بیرون آمدی از شکم مادر خود ونزدیک میشوی
كل يوم من قبرك فلا تكن كالحطب الذي يحرق نفسه بالنار
هر روز از قبر خود پس مباش مثل هیزمی که میسوزد خود را باتش
بغير لا اله الا الله حقاً حقاً محمد عبدي ورسولي قال الله تعالى
بجز آنکه بگوئی نیست معبودی بحق مگر خدا حقا حقا محمد بنده من است ورسول من فرمود خدای تعالی
يا ابن آدم انا ملك لا ازول اعمل بما امرتك وانته عما نهيتك حتى
ای پسر آدم پادشاه بیزوالم عمل کن بآنچه فرمودم ترا وباز آی از انچه باز داشتم ترا تا
اجعلك ملكاً لا يزول يا ابن آدم انا حيّ لا اموت اعمل بما
سازم ترا ملکی بی زوال ای پسر آدم منم زنده که نمیرم عمل کن بآنچه
امرتك وانته عما نهيتك حتى اجعلك حياً لا تموت يا ابن آدم
امر کردم ترا وباز آی از انچه باز داشتم ترا تا که سازم ترا زنده که نمیری ای پسر آدم
انا ملك اذا قلت لشيء كن فيكون اطعني فيما امرتك
من آن پادشاهم که هرگاه میگویم چیزیرا شو پس میشود فرمان من ببر در آنچه فرمودم ترا
وانته عما نهيتك حتى تقول لشيء كن فيكون يا ابن آدم اذا كان
وباز آی از انچه باز داشتم ترا تا که گوئی مر چیزیرا شو پس شود ای پسر آدم هرگاه باشد

قَوْلُكَ مَلِيحًا وَعَمَلُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ وَإِذَا كَانَ
سخن تو نمکین وکار تو زشت پس تو سر منافقان هستی و هرگاه باشد
ظَاهِرُكَ مَلِيحًا وَبَاطِنُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ أَهْلَكُ الْهَالِكِينَ يَا ابْنَ آدَمَ
ظاهر تو نمکین و باطن تو زشت پس تو هلاکتر از همه هالکانی ای پسر آدم
لَا يَدْخُلُ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي
داخل نشود در بهشت من مگر کسیکه تواضع کرد برای عظمت من و قطع کرد روز خود را بذکر من
وَوَقَى نَفْسَهُ مِنَ الشُّبُهَاتِ مِنْ أَجْلِي وَيُوَاخِي الْغَرِيبَ وَيُوَاسِي
ونگهداشت نفس خود را از شبهات برای من و برادر داشت مسافر را و مدارا کند
الْفَقِيرَ وَيَرْحَمُ الْمُصَابَ وَيُكْرِمُ الْيَتِيمَ وَيَكُونُ لَهُ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ
با فقیر و رحم کند مصیبت زده را واکرام کند یتیم را و باشد مر او را مثل پدر رحمت کننده
وَلِلْأَرَامِلِ كَالزَّوْجِ الشَّفِيقِ فَمَنْ كَانَ هٰذِهِ صِفَتُهُ إِنْ دَعَانِي
و برای بیوه زنان مثل زوج شفیق پس هرکه باشد این صفت او را اگر خواند مرا
أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ
قبول کنم او را و اگر سوال کرد مرا بدهم او را میفرماید خدای عزوجل ای پسر آدم
إِلَى كَمْ تَشْكُرُونِي وَإِلَى كَمْ تَنْسَوْنِي وَإِلَى كَمْ تَكْفُرُونِي وَلَسْتُ
تا چند شکر کنی مرا وتا چند فراموش کنی وتا چند ناسپاسی کنی مرا و نیستم
بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ وَإِلَى مَتَى تَسْتَخِفُّ بِكِتَابِي وَرِزْقُكَ يَأْتِيكَ
ظلم کننده برای بندگان وتا چند استخفاف کنی کتاب مرا ورزق تو آید ترا
مِنْ عِنْدِي وَإِلَى مَتَى تَجْحَدُ رُبُوبِيَّتِي وَلَيْسَ لَكَ رَبٌّ غَيْرِي
از نزد من وتا چند انکار کنی ربوبیت مرا ونیست برای تو پروردنده سوای من
وَإِلَى كَمْ تَخَافُونِي وَلَمْ أَخَفْكَ فَإِذَا مَرِضْتَ فَأَيُّمَا طَبِيبٌ يَشْفِيكَ
وتا چند میترسی از من و خوف نمیکنم از تو پس چون مریض شوی پس کدام طبیب شفا دهد ترا
دُونِي فَقَدْ شَكَوْتَنِي وَسَخِطْتَ قَضَائِي فِيكَ وَإِذَا لَمْ تَجِدْ
سوای من پس تحقیق گله کردی مرا و بیزار شدی از قضای من در تو و هرگاه نیابد

أَحَدُهُمْ قُوْتَ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ وَّقَالَ اَنَا شَرٌّ وَّلَسْتُ بِخَيْرٍ فَقَدْ جَحَدَ

یکی از ایشان روزی سہ روز وگفت من بدم ونیستم در بہتری پس تحقیق انکار کرد

نِعْمَتِيْ وَمَنْ ضَيَّعَ الزَّكٰوةَ مِنْ مَّالِهٖ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِكِتَابِيْ

نعمت مرا وہرکہ ضائع کرد زکوة را از مال خود پس تحقیق استخفاف کرد کتاب مرا

وَاِذَا عَلِمَ بِوَقْتِ الصَّلٰوةِ وَلَمْ يَفْرُغْ لَهَا فَقَدْ غَفَلَ عَنِّيْ وَ

وہرگاہ دانست وقت نماز را وفارغ نیامد برای آن پس تحقیق غافل شد از من و

اِذَا قَالَ اِنَّ الْخَيْرَ مِنْ عِنْدِيْ وَالشَّرَّ مِنْ عِنْدِ اِبْلِيْسَ فَقَدْ

ہرگاہ گفت تحقیق نیکی از من است وبدی از نزد شیطان ہست پس تحقیق

جَحَدَ رُبُوْبِيَّتِيْ وَجَعَلَ اِبْلِيْسَ شَرِيْكًا لِّيْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى

انکار کرد ربوبیت مرا وساخت شیطان را شریک برائی من فرمود خدائے تعالے

يَا ابْنَ اٰدَمَ اصْبِرْ وَتَوَاضَعْ اَرْفَعْكَ وَاشْكُرْ لِيْ اَذْكُرْكَ وَاسْتَغْفِرْنِيْ

ای پسر آدم صبر کن وتواضع کن بلند سازم ترا وشکر کن مرا یاد کنم ترا وآمرزش بخواہ از من

اَغْفِرْ لَكَ وَادْعُنِيْ اَسْتَجِبْ لَكَ وَاسْاَلْنِيْ اُعْطِيْكَ وَتَصَدَّقْ

تا بیامرزم ترا وبخوان مرا تا قبول کنم ترا وسوال کن از من تا دہم ترا وصدقہ دہ

لِيْ اُبَارِكْ لَكَ فِيْ رِزْقِكَ وَصِلْ رَحِمَكَ اَزِيْدُ فِيْ اَجَلِكَ

برائی من تا برکت دہم ترا در رزق تو وصلۂ رحم خود کن تا زیادہ کنم در عمر تو

وَاطْلُبْ مِنِّي الْعَافِيَةَ بِطُوْلِ الصِّحَّةِ وَالسَّلَامَةُ فِي الْوَحْدَةِ

وبخواہ از من آرام را بدرازی تندرستی وسلامت در وحدت است

وَالْاِخْلَاصُ فِي الْوَرَعِ وَالزُّهْدُ فِي التَّوْبَةِ وَالْعِبَادَةُ فِي الْعِلْمِ

واخلاص در پرہیزگاری وزہد در توبہ وعبادت در علم است

وَالْغِنٰى فِي الْقَنَاعَةِ يَا ابْنَ اٰدَمَ كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ الشِّبَعِ

وتوانگری در قناعت است ای پسر آدم چگونہ طمع کنی در عبادت باوجود سیری

وَكَيْفَ تَطْلُبُ جِلَاءَ الْقَلْبِ مَعَ كَثْرَةِ النَّوْمِ وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْخَوْفِ

وچگونہ میجوئی روشنائی دل باوجود کثرت خفتن وچگونہ طمع کنی در خوف

من الله تعالى مع خوف الفقر وكيف تطمع في الورع مع
از خدائیتعالی باوجود خوف فقر وچگونہ طمع کنی در پرہیزگاری باوجود
الحرص على الدنيا وكيف تطمع في حب الله تعالى مع حب الدنيا
حرص بر دنیا وچگونہ طمع کنی در دوستی خدائیتعالی باوجود دوستی دنیا
وكيف تطمع في مرضات الله تعالى مع احتقار الفقراء والمساكين
وچگونہ طمع کنی در خوشنودی خدائیتعالی باوجود حقیر داشتن فقیر ومسکین
قال الله تعالى يا أيها الناس لا عقل كالتدبير ولا ورع كالكف
فرمود خدائیتعالی ای مردمان نیست عقلی مانند تدبیر ونیست زہدی مانند باز ایستادن
عن الحرام والأذى ولا حبيب أرفع من التقوى ولا شفيع
از حرام وایذا دادن ونیست دوستی آرام دہندہ تر از تقوی ونیست شفاعت کنندہ
كالتوبة ولا عبادة كالعلم ولا صلوة إلا مع الخشية ولا فقر
چون توبہ ونیست عبادتی مانند علم ونیست نمازی مگر با خوف ونیست فقری
إلا بالصبر ولا سعادة كالتوفيق ولا قرين أزين من العقل
مگر بصبر ونیست سعادتی مانند توفیق ونیست قرینی بازینت تر از عقل
ولا رفيق أحسن من الحلم قال الله تعالى يا ابن آدم لعبادتي
ونیست دوستی بہتر از حلم فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم برای عبادت من
املأ قلبك غناء وأبارك لك رزقا واجعل جسمك راحة و
پرکن دل خودرا بتوانگری وبرکت ہست برائی تو در رزق وگردان جسم خودرا خوش و
لا تغفل عن ذكري فأملأ قلبك فقرا وبدنك تعبا وصدرك هما
غافل مباش از ذکر پس پرکنم دل تو از فقر وبدن تو از سختی وسینہ تو از اندوہ
وغما وجسمك سقما ودنياك عسرا قال الله تعالى الموت
وغم وجسم تو از بیماری ودنیای تو از سختی فرمود خدائیتعالی موت
يكشف أسرارك والقيمة يتلو أخبارك والكتاب يهتك أستارك
ظاہر کند پردہای ترا وقیامت میخواند خبرہای ترا وکتاب میدرد پردہای ترا

وَاِذَا اَذْنَبْتَ ذَنْبًا صَغِيْرًا فَلَا تَنْظُرْ اِلَى صِغَرِهٖ وَلٰكِنِ انْظُرْ

و هرگاه گناه کنی گناه صغیره پس منگر بسوی خوردی او و لیکن ببین

اِلٰى مَنْ عَصَيْتَ وَاِذَا رُزِقْتَ قَلِيْلًا فَلَا تَنْظُرْ اِلٰى قِلَّتِهٖ وَلٰكِنِ

بسوی کسی که نافرمانی او کردی و چون روزی داده شوی اندک پس مبین بسوی اندکی آن و لیکن

انْظُرْ اِلٰى مَنْ رَزَقَكَ اِيَّاهُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ لَا تَاْمَنْ مِنْ

ببین بسوی کسی که روزی داد ترا آنرا فرمود خدا تعالی ای پسر آدم در امن مباش از

مَكْرِيْ فَاِنَّ مَكْرِيْ اَخْفٰى مِنْ دَبِيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَّاءِ

مکر من پس تحقیق مکر من پوشیده تر است از آواز رفتار مور بر سنگ سیاه

فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَةِ يَا ابْنَ اٰدَمَ هَلْ اَدَّيْتُمْ فَرَائِضِيْ كَمَا اَمَرْتُكُمْ

در شب تاریک ای پسر آدم آیا ادا کرده اید فرائض مرا چنانکه فرمودم شمارا

وَهَلْ وَسَّعْتُمْ الْمَسَاكِيْنَ بِاَمْوَالِكُمْ وَهَلْ اَحْسَنْتُمْ اِلٰى مَنْ اَسَاءَ

و آیا فراخی کردید مسکینان را بمالهای خود و آیا نیکی کرده اید بسوی کسیکه بدی کرد

لَكُمْ وَهَلْ عَفَوْتُمْ مَنْ ظَلَمَكُمْ وَهَلْ وَصَلْتُمْ مَنْ قَطَعَكُمْ

بشما و آیا درگذشتید از کسی که ظلم کرد شمارا و آیا پیوند کرده اید با کسی که قطع کرد از شما

وَهَلْ اَنْصَفْتُمْ مَنْ خَانَكُمْ وَهَلْ كَلَّمْتُمْ مَنْ هَاجَرَكُمْ وَهَلْ

و آیا چسپیده اید بکسی که خیانت کرد شمارا و آیا کلام کردید بکسی که فروگذاشت شمارا و آیا

اَدَّبْتُمْ اَوْلَادَكُمْ وَهَلْ سَاَلْتُمُ الْعُلَمَاءَ عَنْ اَمْرِ دِيْنِكُمْ وَدُنْيَاكُمْ

ادب آموختید اولاد خود را و آیا سوال کردید علما را از کار دین خود و دنیای خود

فَاِنِّيْ لَا اَنْظُرُ اِلٰى صُوَرِكُمْ وَلَا اِلٰى مَحَاسِنِكُمْ وَلٰكِنْ اَنْظُرُ

پس تحقیق من نظر نمیکنم بسوی صورتهای شما و نه بسوی خوبیهای شما و لیکن می بینم

اِلٰى قُلُوْبِكُمْ وَاَعْمَالِكُمْ وَاَرْضٰى هٰذِهِ الْخِصَالَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى

بسوی دلهای شما و اعمال شما و خوشترین است این خصلتها فرمود خدا تعالی

يَا ابْنَ اٰدَمَ اُنْظُرْ اِلٰى نَفْسِكَ وَاِلٰى جَمِيْعِ خَلْقِيْ فَاِنْ وَجَدْتَ اَحَدًا

ای پسر آدم بنگر بسوی نفس خود و بسوی تمام خلق من پس اگر یابی کسی را

عَلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ فَاصْرِفْ كَرَامَتَكَ إِلَيْهِ وَإِلَّا فَالْزَمْ

تو از نفس خود پس صرف کن کرامت خود را بسوی او واگرنه پس لازم گیر

نَفْسَكَ بِالتَّوْبَةِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ إِنْ كَانَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ عَزِيزَةً

نفس خود را بتوبه وعمل شایسته اگر باشد بر تو نفس تو عزیز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ قَبْلَ

ای گروه موستان یاد کنید نعمت خدارا بر خود وبترسید از خدا پیش از

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمِ الْوَاقِعَةِ وَيَوْمِ التَّغَابُنِ وَيَوْمِ الْحَاقَّةِ

روز قیامت وروز واقعه وروز تغابن وروز الحاقه

وَيَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَيَوْمٍ لَا يَنْطِقُونَ

وروزیکه هست مقدار او پنجاه هزار سال وروزی که سخن نگویند

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيَوْمِ الطَّامَّةِ وَيَوْمِ الصَّاخَّةِ

ونه اذن داده شود شانرا پس عذر کنند وروز قیامت وروز [illegible]

وَيَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا وَيَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا

وروز ترش رو نهایت سخت وروزی که نتواند هیچکس برای هیچکس فایده رسانیدن

وَيَوْمِ الدَّمْدَمَةِ وَيَوْمِ الزَّلْزَلَةِ وَيَوْمِ الْقَارِعَةِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ

وروز عقوبت وروز جنبانند وروز قیامت پس بترسید از خدا

وَاقِمِ الْجِبَالِ قَبْلَ الصِّحَّةِ وَالزَّلَازِلِ إِذَا شَيَّبَ مِنْ قَوْلِهِ الْأَطْفَالُ

افگننده کوهها پیش از صحت وجنبش هرگاه کبیر شود از گفتن او کودکان

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى

ومباشید مثل آنانکه گویند شنیدیم ونافرمانی کردیم فرمود خدای تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ

ای گروه موستان یاد کنید خدارا یاد کردنی بسیار ای موسی پسر عمران

صَاحِبَ الْبَيَانِ اسْمَعْ كَلَامِي أَلْوَانًا أَلْوَانًا إِنِّي أَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ

ای صاحب بیان بشنو کلام را رنگا رنگ بدرستیکه منم خدائی پادشاه

الدّيّان ليس بيني وبينك ترجمان بشّر آكل الرّبوا والعاق
ديان نيست ميان من و تو ترجمانى خبر ده خورنده ربارا وبيفرمان
لوالديه بغضب الرّحمن ومقطّعات النّيران قال الله تعالى
مادر و پدر را بغضب الٰهى و پارهاى آتش فرمود خدا تعالى
يا ابن آدم اذا وجدت قساوة في قلبك او سقما في بدنك
اى پسر آدم هرگاه بيابى تو سخت دلى در دل خود يا بيمارى در جسم خود يا
او حرمانا في رزقك فاعلم انّك تكلّمت فيما لا يعنيك قال
يا ناميدى در رزق خود پس بدان كه تحقيق تو كلام كردى در انچيزيكه نيست فائده دران فرمود
الله تعالى يا ابن آدم لا تستقيم حتّى لا يستقيم قلبك ولا يستقيم
خدا تعالى اى پسر آدم مستقيم نشوى تا آنكه استقامت نمى پذيرد دل تو و استقامت
قلبك حتّى لا يستقيم لسانك ولا يستقيم لسانك حتّى
دل تو ادام كه استقامت نپذيرد زبان تو و استقامت نمى پذيرد زبان تو تا كه
تستحيي من ربّك واذا نظرت في عيوب النّاس نسيت
شرم دارى از پروردگار خود و چون ديدى در عيبهاى مردمان فراموش كردى
عيوبك فقد ارضيت الشّيطان واغضبت الرّحمن يا ابن آدم
عيبهاى خود را پس تحقيق راضى كردى شيطان را و بغضب آوردى خدا را اى پسر آدم
لسانك اسد ان اطلقته اهلكك وهلاكك في طرف لسانك
زبان تو شير است اگر كشاده گذارى او را هلاك كند ترا و هلاك تو در طرف زبان تست
قال الله تعالى يا ابن آدم انّ الشّيطان لكم عدوّ مبين
فرمود خدا تعالى اى پسر آدم بدرستيكه شيطان براى شما دشمنى است آشكارا
فاتّخذوه عدوّا فاتّقوا يوم الّذي تحشرون فيه الى الله فوجا
پس بگيريد او را دشمن پس بترسيد از روزيكه برانگيخته شويد بسوى خدا فوج
فوجا وتقومون بين يدي الله صفّا صفّا وتقرؤن الكتاب
فوج و بايستيد پيش خدا تعالى صف صف و ميخوانيد قرآن را

حرفاً حرفاً وتسئلون عما تعملون سراً وجهراً أنتم تساق المتقون

حرف حرف وپرسیده شوید از آنچه میکنید پوشیده وظاهر پس روان کرده شوند پرهیزگاران

الی الجنان وفداً وفداً والمجرمون الی جهنم ورداً ورداً کفاکم

بسوی بهشت سوار سوار وگناهگاران بسوی دوزخ تشنگان تشنگان بس است شمارا

من الله وعداً ووعیداً فانی انا الرب فاعرفونی فاقصدونی

از خدا وعده ووعید پس بدرستیکه منم پروردگار پس بشناسید مرا پس قصد کنید مرا

وانا المنعم فاشکروا لی وانا الغفار فاستغفرونی وانا المقصود

ومنم نعمت دهنده پس شکر گوئید مرا ومنم بخشنده پس آمرزش خواهید از من ومنم مقصود

فاقصدونی وانا العالم بالسرائر فاحذرونی قال الله تعالی

پس قصد کنید مرا ومنم دانا بپوشیدگیها پس بترسید از من فرمود خدای تعالی

شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا العلم قائماً

شاهد است خدا بدرستیکه نیست معبودی بحق مگر او وفرشتگان وصاحبان علم در حالیکه قائم

بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله

بعدل نیست معبودی بحق مگر اوست غالب محکم کار بدرستیکه دین نزد خدا

الاسلام بشر کل محسن بالجنة والمسیء هالک ومن عرف الله

اسلام است بشارت ده هر نیکوکار را به بهشت وبدکار هالک است وهرکه بشناخت خدا را

فاطاعه نجاه ومن عرف الشیطن فعصاه سلم ومن عرف

پس فرمان برداری او کرد برهاند خدا او را وهرکه بشناخت شیطان را پس نافرمانی او کرد سلامت یافت وهرکه بشناخت

الحق فاتبعه امن ومن عرف الآخرة فطلبها وصل ان الله

راست را پس پیروی او کرد امن یافت وهرکه بشناخت آخرت را پس جست او را رسید بدرستیکه خدا

یهدی من یشاء قال الله تعالی یا ابن آدم اذا کان الله تعالی

راه مینماید کسی را که خواهد فرمود خدای تعالی ای پسر آدم هرگاه که هست خدای تعالی

قد یکفل لک بالرزق فطول اهتمامک لماذا واذا کان الخلق

که تحقیق ضامن شد برای تو برزق پس درازی کوشش تو برای چیست وهرگاه که هست پیدا کردن

مِنِّي حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَاذَا وَإِنْ كَانَ إِبْلِيسُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَاذَا

از من راست پس بخل برای چیست و هرگاه هست شیطان دشمن پس غفلت چرا است

وَإِذَا كَانَ الْحِسَابُ وَالْمُرُورُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَاذَا وَإِذَا كَانَ

و هرگاه هست حساب و گذشتن بر پل تحقیق پس اندوختن مال برای چه و هرگاه هست

عِقَابُ اللهِ تَعَالَى حَقًّا فَالْمَعْصِيَةُ لِمَاذَا وَإِذَا كَانَ ثَوَابُ اللهِ تَعَالَى

عذاب خدای تعالی راست پس گناه برای چیست و هرگاه هست ثواب خدای تعالی

فِي الْجَنَّةِ حَقًّا فَالْاِسْتِرَاحَةُ لِمَاذَا وَإِذَا كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَائِي وَ

در بهشت راست پس آرام چرا است و هرگاه هست هر چیز بقضای من و

قَدَرِي فَالْجَزَعُ لِمَاذَا لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ

قدر من پس فغان چرا است تا افسوس نکنید بآنچه فوت شد از شما و خوش مباشید بآنچه داد شمارا

قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَكْثِرْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الطَّرِيقَ بَعِيدٌ

فرمود خدای تعالی ای پسر آدم زیاده کن توشه پس بدرستیکه راه دور است

بَعِيدٌ وَجَدِّدِ السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَخَفِّفِ الْحِمْلَ

دور است و نو ساز کشتی را پس بدرستیکه دریا ژرف است ژرف است و سبک کن بار خود را

فَإِنَّ الصِّرَاطَ دَقِيقٌ دَقِيقٌ وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ

پس تحقیق پل باریک است باریک است و خالص کن عمل را پس تحقیق صراف دانا است دانا است

وَأَخِّرْ نَوْمَكَ إِلَى الْقَبْرِ وَفَخْرَكَ إِلَى الْمِيزَانِ وَشَهْوَتَكَ إِلَى الْجَنَّةِ

و تاخیر کن خواب خود را تا قبر و خوشی خود را تا میزان و حرص خود را تا بهشت

وَرَاحَتَكَ إِلَى الْآخِرَةِ وَلَذَّاتِكَ إِلَى الْحُورِ الْعِينِ وَكُنْ لِي أَكُنْ لَكَ

و آرام خود را تا آخرت برای ذات خود تا حور عین و باش برای من تا باشم برای تو

وَتَقَرَّبْ إِلَيَّ بِاِهَانَةِ الدُّنْيَا وَتَبَعَّدْ مِنَ النَّارِ بِبُغْضِ الْفُجَّارِ

و نزدیکی جوئی بسوی من باهانت دنیا و دور باش از آتش بدشمنی بدکاران

وَحُبِّ الْأَبْرَارِ فَإِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ يَا ابْنَ آدَمَ كَيْفَ

و دوستی نیکوکاران پس تحقیق خدا ضائع نمیکند مزد نیکوکاران را ای پسر آدم چگونه

تعصونني وأنتم تجزعون من حرّ الشمس والرمض وإنّ

نافرمانی من کنید و حالانکه شما فریاد میکنید از گرمی آفتاب و سوختن و تحقیق

جهنم لها سبع طبقات فيها نيران يأكل بعضها بعضا وفي

دوزخ مراورا هفت طبقه درانست آتش که بخورد بعض آن بعض را و در

كلّ منها سبعون ألف وادٍ من النار وفي كلّ وادٍ سبعون ألف شعب

هریکے ازان هفتاد هزار وادیست از آتش و در هر وادی هفتاد هزار شاخ است

من النار وفي كلّ شعب سبعون ألف مدينة من النار وفي كلّ

از آتش و در هریک شاخ هفتاد هزار شهریست از آتش و در هر

مدينة سبعون ألف قصر من النار وفي كلّ قصر سبعون ألف دار

شهر هفتاد هزار قصریست از آتش و در هر محل هفتاد هزار حویلی

من النار وفي كلّ دار سبعون ألف بيت من النار وفي كلّ بيت

از آتش و در هر حویلی هفتاد هزار خانه ایست از آتش و در هر خانه

سبعون ألف بئر من النار وفي كلّ بئر سبعون ألف تابوت من النار

هفتاد هزار چاهیست از آتش و در هر چاهی هفتاد هزار صندوقیست از آتش

وفي كلّ تابوت سبعون ألف عقرب من النار وعلى كلّ تابوت سبعون

و در هر صندوقی هفتاد هزار کژدم است از آتش و بر هر صندوقی هفتاد

ألف شجرة من الزقوم تحت كلّ شجرة سبعون ألف قيد من النار

هزار درخت است از زقوم زیر هر درخت هفتاد هزار میخست از آتش

مع كلّ قيد سبعون ألف سلسلة من النار وفي كلّ سلسلة سبعون

با هر میخ هفتاد هزار زنجیراست از آتش و در هر زنجیر هفتاد

ألف ثعبان من النار طول كلّ ثعبان ألف ذراع وفي جوف

هزار اژدهااست از آتش درازی هر اژدها هزار گز و در شکم

كلّ ثعبان بحر من الأسود ولكلّ عقرب سبعون ألف ذنب

هر اژدها دریائے است از مار سیاه و برای هر کژدم هفتاد هزار دم هست

مِّنَ النَّارِ وَطُوْلُ كُلِّ ذَنْبٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ ذِرَاعٍ وَّفِيْ كُلِّ
از آتش ودرازی هر دم هفتاد هزار گز ودر هر

ذَنْبٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ قِفَارٍ وَّفِيْ كُلِّ قِفَارٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ رِطْلٍ
دم هفتاد هزار نان تهی است ودر هر نان تهی هفتاد هزار رطل است

مِّنَ السَّمِّ الْاَحْمَرِ فَبِنَفْسِيْ اَحْلِفُ وَالطُّوْرِ وَكِتَابٍ مَّسْطُوْرٍ فِيْ
از زهر سرخ پس بذات خود قسم میخورم وبطور وبکتاب نوشته شده در

رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ وَّالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ
کاغذ کشاده یعنی لوح محفوظ وبه بیت معمور وبسقف بلند وبدریای جوش خورده

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ مَا خَلَقْتُ هٰذِهِ النِّيْرَانَ اِلَّا لِكُلِّ
فرمود خدای تعالی ای پسر آدم نیافریدم این دوزخ را مگر برای هر

كَافِرٍ وَّبَخِيْلٍ وَّنَمَّامٍ وَّعَاقِّ الْوَالِدَيْنِ وَاٰكِلِ الرِّبٰوا وَمَانِعِ الزَّكٰوةِ
کافر وبخیل ونمام وبیفرمان مادر وپدر وخورنده رشوت وبازدارنده زکوة

وَالزَّانِيْ وَجَامِعِ الْحَرَامِ وَمُؤْذِي الْجِيْرَانِ اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ
وزناکننده واندوزنده حرام وایذا دهنده همسایگان مگر کسیکه توبه کرد وایمان آورد

وَعَمِلَ صَالِحًا فَارْحَمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ يَا عِبَادِيْ فَاِنَّ الْاَبْدَانَ ضَعِيْفٌ
وکرد کار شایسته پس رحم کنید برای نفسهای خود ای بندگان من پس هر آئینه بدنها ضعیف است

وَالسَّفَرُ بَعِيْدٌ وَّالْحِمْلُ ثَقِيْلٌ وَّالصِّرَاطُ دَقِيْقٌ وَّالنَّارُ تَلَظّٰى وَ
وسفر دور است وبار گران است وپل باریک است وآتش زبانه دار است و

الْمُنَادِيْ اِسْرَافِيْلُ وَالْقَاضِيْ رَبٌّ جَلِيْلٌ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
منادی اسرافیل است وقاضی پروردگار بزرگ است فرمود خدای تعالی

يَا اَيُّهَا النَّاسُ كَيْفَ رَغِبْتُمْ فِي الدُّنْيَا فَاِنَّهَا فَانِيَةٌ وَّنِعَمُهَا زَائِلَةٌ
ای مردمان چگونه رغبت کردید در دنیا پس بدرستیکه آن فانی شونده است ونعمتهای او زایله

وَحَيٰوتُهَا مُنْقَطِعَةٌ فَاِنَّ عِنْدِيْ لِلْمُطِيْعِيْنَ الْجِنَانَ بِاَبْوَابِهَا
وزندگانی او قطع شونده است پس تحقیق نزد من برای فرمان برداران بهشت است معه درهای او

الثمانية في كل جنة سبعون الف روضة من الزعفران وفي
بہشت اند در ہر بہشت ہفتاد ہزار باغ است از زعفران و در
كل روضة سبعون الف مدينة من اللؤلؤ والمرجان وفي كل
ہر باغی ہفتاد ہزار شہر است از مروارید و مرجان و در ہر
مدينة سبعون الف قصر من الياقوت وفي كل قصر سبعون الف
شہر ہفتاد ہزار محل است از یاقوت و در ہر محل ہفتاد ہزار
دار من الزبرجد وفي كل دار سبعون الف بيت من الذهب وفي
خانہ است از زبرجد و در ہر خانہ ہفتاد ہزار خانہ ایست از زر و در
كل بيت سبعون الف دكان من الفضة وفي كل دكان سبعون الف
ہر خانہ ہفتاد ہزار دکان است از سیم و در ہر دکان ہفتاد ہزار
مائدة وعلى كل مائدة سبعون الف صحفة من الجواهر وفي كل صحفة
خوان است و بر ہر خوانی ہفتاد ہزار صحفہ است از جواہر و در ہر صحفہ
سبعون الف لون من الطعام وعلى حول كل دكان سبعون الف سرير
ہفتاد ہزار رنگ است از طعام و بر گرد ہر دکان ہفتاد ہزار تخت است
من الذهب الاحمر وعلى كل سرير سبعون الف فراش من الحرير و
از زر سرخ و بر ہر تخت ہفتاد ہزار فرش است از ابریشم و
الديباج والاستبرق وعلى حول كل سرير سبعون الف نهر من
دیبا و استبرق و بر گرد ہر تخت ہفتاد ہزار نہر است از
ماء الحيوان واللبن والخمر والعسل المصفى وفي وسط كل نهر
آب حیات و شیر و شراب و شہد خالص و در میان ہر نہر
سبعون الف لون من الثمار كذلك في كل بيت سبعون الف
ہفتاد ہزار رنگ از میوہ ہمچنین در ہر خانہ ہفتاد ہزار
خيمة من الارجوان وعلى كل فراش من الحور العين بين يديها
خیمہ است از ارغوان و بر ہر فرش از حور عین در پیش او باشند

سبعون الف وصيفة كانهن بيض مكنون وعلى راس كل قصر من
هفتاد هزار کنیزک گویا که ایشان آفتاب باشند خالص و بر سر هر محل از
تلك القصور سبعون الف قبة من الكافور وفي كل قبة سبعون الف
آن محلها هفتاد هزار قبه باشد از کافور و در هر قبه هفتاد هزار
هدية من الرحمن ما لا عين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب
هدیه باشد از خدای تعالی آنچه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه گذشته بر دل
بشر وفاكهة مما يتخيرون ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال
مردمی و میوه باشد از آنچه اختیار کنند و گوشت پرندها از آنچه آرزو کنند و حور عین مانند
اللؤلؤ المكنون جزاء بما كانوا يعملون ولا يموتون ولا يهرمون
مروارید خالص بجزای آنچه بودند که میکردند و نمیرند و نه پیر شوند
ولا يبكون ولا يصلون ولا يصومون ولا يمرضون ولا يبولون و
و نه گریند و نه نماز خوانند و نه روزه دارند و نه مریض شوند و نه بول کنند و
لا يتغوطون لا يمسهم فيها نصب وما هم منها بمخرجين فمن طلب رضائي
نه غائط کنند نرسد شان را دران سختی و نباشند ایشان از آن بیرون کرده شدگان پس هر که جست

رضائی را

ودار كرامتي وجواري فليطلب بالصدق والاستهانة بالدنيا والقناعة
و خانه بزرگی مرا و همسایگی مرا پس باید که طلب کند راستی را و خواری را بدنیا و قناعت را
بالقليل شهدت نفسي لنفسي ان لا اله الا انا وعيسى وعزير عبدان
بر اندکی گواه شد نفس من بذات خود آنکه نیست معبودی بحق مگر من و عیسی و عزیر بردو بندگان
من عبادي ورسلي قال الله تعالى يا ابن ادم المال مالي وانت عبدي
از بندگان من و فرستادگان من فرمود خدای تعالی ای پسر آدم مال مال من است و تو بنده من

عیسی

ومالك من مالك الا ما اكلت فافنيت او لبست فابليت او
و نیست برای تو از مال تو مگر آنچه خوردی پس توجه کردی بجدا یا پوشیدی پس کهنه کردی یا
تصدقت فبقيت وانما انت على ثلثة اقسام فواحد لي وواحد
صدقه کردی پس خرید کردی و جز این نیست که تو بر سه قسم هستی یک برای من و یک

لَكَ وَوَاحِدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَأَمَّا الَّذِي لِي فَرُوحُكَ وَأَمَّا الَّذِي لَكَ فَعَمَلُكَ

برای تست و یک میان من و میان تست پس آنچه برای من ست آن پس روح تست و آنچه برای تست پس عمل تست

فَأَمَّا الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَمِنِّي الْإِجَابَةُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ

پس آنچه میان من و میان تست پس از تو دعا و از من قبول کردن فرمود خدایتعالے ای پسر آدم

تَوَرَّعْ تَعْرِفْنِي وَتَجَوَّعْ تَرَانِي وَاعْبُدْنِي تَجِدْنِي وَتَفَرَّدْ تَصِلْنِي يَا ابْنَ آدَمَ

پرہیزگاری کن تا بشناسی مرا و گرسنہ باش تا ببینی مرا و پرستش کن مرا تا بیابی مرا و تنہا باش تا برسی بمن ای پسر آدم

الْمُلُوكُ يَدْخُلُ النَّارَ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ وَالْفُقَرَاءُ

پادشاہان گروہ در آیند بدوزخ بستم و عرب بعصبیہ و علما بحسد و فقیران

بِالْكِذْبِ وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَالْحُرَّاثُ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُبَّادُ بِالرِّيَاءِ وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْكِبْرِ فَأَيْنَ

بدروغ و تاجران بخیانت و کاشتکاران بنادانی و عابدان بریا و دولتمندان بتکبر پس کجاست

مَنْ يَطْلُبُ الْجَنَّةَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ

کسی کہ بجوید بہشت را فرمود خدایتعالے ای گروہ مومنان بترسید از خدا حق ترسیدن او

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يَا ابْنَ آدَمَ مَثَلُ الْعِلْمِ بِلَا عَمَلٍ كَمَثَلِ الرَّعْدِ وَالْبَرْقِ

و نخواہید مرد شما مگر آنکہ باشید شما مسلمانان ای پسر آدم مثل علم بے عمل ہمچو رعد و برق است

بِلَا مَطَرٍ وَمَثَلُ الْعَمَلِ بِلَا عِلْمٍ كَمَثَلِ الشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ وَمَثَلُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِلَا زُهْدٍ وَ

کہ بی باران باشد و مثل عمل بے علم ہمچو درخت بی میوہ است و مثال علم و عمل بے زہد و

خَشْيَةٍ كَبَذْرٍ زُرِعَ عَلَى الصَّفَا وَمَثَلُ الْعِلْمِ عِنْدَ الْأَحْمَقِ كَمَثَلِ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ عِنْدَ

خوف مثل تخم زراعت بر کوہ صفا و مثال علم نزد احمق ہمچو در و یاقوت نزد

الْبَهِيمَةِ وَمَثَلُ الْمَوْعِظَةِ عِنْدَ مَنْ لَا يَرْغَبُ فِيهَا كَمَثَلِ الْمِزْمَارِ عِنْدَ الْقُبُورِ وَ

چارپایہ و مثال پند نزد کسی کہ بی رغبت باشد دران ہمچو اتارات نزد قبرہا و

مَثَلُ الصَّدَقَةِ بِالْحَرَامِ كَمَثَلِ الْقَذَرِ يُغْسَلُ بِالْبَوْلِ وَمَثَلُ الصَّلٰوةِ بِلَا زَكٰوةٍ كَمَثَلِ جَسَدٍ

مثال صدقہ بحرام ہمچو نجاست گذشتہ شود ببول و مثل نماز بی زکوۃ ہمچو جسم

بِلَا رُوحٍ وَمَثَلُ الْعَمَلِ بِلَا تَوْبَةٍ كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ بِلَا أَسَاسٍ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللّٰهِ فَلَا يَأْمَنُ

بغیر روح و مثال عمل بے توبہ ہمچو بنیاد ہست بی اساس آیا پس ایمن شدید از مکر خدا پس ایمن نشود

مَكْرَ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ بِقَدْرِ مَا يَمِيْلُ

از مکر خدا مگر گروه زیانکاران فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم بقدر آنکه مائل باشد

قَلْبُكَ اِلَى الدُّنْيَا اُخْرِجُ مَحَبَّتِيْ مِنْ قَلْبِكَ فَاِنِّيْ لَا اَجْمَعُ حُبِّيْ وَحُبَّ الدُّنْيَا فِيْ قَلْبٍ

دل تو بسوی دنیا بیرون می آرم محبت خود را از دل تو پس بدرستیکه جمع نمیکنم دوستی خود را و دوستی دنیا را در

وَاحِدٍ اَبَدًا تَجَرَّدْ لِعِبَادَتِيْ وَاَخْلِصْ مِنَ الرِّيَاءِ عَمَلَكَ اَلْبِسْكَ مَحَبَّتِيْ اَقْبِلْ اِلَيَّ وَتَفَرَّغْ

یک دل هرگز تنها شو برای عبادت من و خالص کن از ریا عمل خود را بپوشید تو محبت من بیا توجه کن بسوی

لِذِكْرِيْ اَذْكُرْكَ عِنْدَ مَلٰٓئِكَتِيْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ اُذْكُرْنِيْ بِتَذَلُّلٍ

برای ذکر من یاد کنم ترا نزد فرشتگان خود فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم یاد کن مرا بزاری

اَذْكُرْكَ بِتَفَضُّلٍ اُذْكُرْنِيْ بِمُجَاهَدَةٍ اَذْكُرْكَ بِمُشَاهَدَةٍ فَوْقَ الْاَرْضِ اُذْكُرْنِيْ

یاد کنم ترا به بزرگی یاد کن مرا بمجاهده تا یاد کنم ترا بمشاهده بر زمین یاد کن مرا

فِي الصِّحَّةِ وَالنِّعْمَةِ اَذْكُرْكَ فِي الْوَحْدَةِ وَالشِّدَّةِ اُذْكُرْنِيْ بِالطَّاعَةِ اَذْكُرْكَ

در تندرستی و نعمت تا یاد کنم ترا در وحدت و شدت یاد کن مرا بطاعت تا یاد کنم ترا

بِالْمَغْفِرَةِ اُذْكُرْنِيْ فِي الصِّحَّةِ وَالْغِنٰى اَذْكُرْكَ فِي الْفَقْرِ وَالْعَنَاءِ اُذْكُرْنِيْ بِالصِّدْقِ

بامرزش یاد کن مرا در صحت و توانگری یاد کنم ترا در محتاجی و رنج یاد کن مرا بصدق

وَالصَّفَا اَذْكُرْكَ فِي الْمَلَاِ الْاَعْلٰى اُذْكُرْنِيْ بِالْاِحْسَانِ عَلَى الْفَقِيْرِ اَذْكُرْكَ

و صفا تا یاد کنم ترا در ملاء اعلی یاد کن مرا باحسان بر فقیر یاد کنم ترا

بِالْجَنَّةِ الْمَاْوٰى اُذْكُرْنِيْ بِالْعُبُوْدِيَّةِ اَذْكُرْكَ بِالرُّبُوْبِيَّةِ اُذْكُرْنِيْ بِالتَّضَرُّعِ

در بهشت یاد کن مرا به پرستیدن یاد کنم ترا به پروردگاری یاد کن مرا بزاری

اَذْكُرْكَ بِالتَّكَرُّمِ اُذْكُرْنِيْ بِالتَّلَفُّظِ اَذْكُرْكَ بِالتَّلَطُّفِ اُذْكُرْنِيْ بِالتَّبَرُّكِ اَذْكُرْكَ

یاد کنم ترا به بزرگی یاد کن مرا بذکر زبان یاد کنم ترا بمهربانی یاد کن مرا به بزرگی یاد کنم ترا

بِالتَّعْظِيْمِ اُذْكُرْنِيْ فِي الشِّدَّةِ الْهَالِكَةِ اَذْكُرْكَ بِالنَّجَاةِ الْكَامِلَةِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى

بتعظیم یاد کن مرا در سختی هلاک کننده یاد کنم ترا بخلاصی کامله فرمود خدائیتعالی

يَا ابْنَ اٰدَمَ اُذْكُرْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ اُدْعُوْنِيْ بِلَا غَفْلَةٍ اَسْتَجِبْ لَكُمْ بِلَا مُهْلَةٍ اُدْعُوْنِيْ

ای پسر آدم یاد کن مرا تا اجابت کنم شما را بخوانید مرا بے غفلت تا اجابت کنم شما را بی مهلت بخوانید مرا

بالقلوب الخالیة استجب لکم بالدرجات العالیة ادعونی بشفاعة زائدة استجب

بدلهای فارغ اجابت کنم شما را بدرجهای بلند بخوانید مرا بسفارش زائده اجابت کنم شما

بالجنة الماوی ادعونی بالخوف والرجاء اجعل لکم من کل غم فرجا وفرحا

به بهشت ماوی بخوانید مرا بخوف وامید تا گردانم برائی شما از هر غم خوشی وراحت

ادعونی بالاسماء الحسنی استجب لکم ببلوغ المطلب الاسنی ادعونی فی دار الخراب والعناء

بخوانید مرا بنامهای نیکو اجابت کنم شما را برسیدن بمطلب روشن بخوانید مرا در خانه ویران و سختی

استجب لکم فی دار الثواب والبقاء قال الله تعالی یا ابن آدم کم تقول یا الله یا الله

تا اجابت کنم شما را در خانه ثواب و همیشگی فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم چند میگوئی یا الله یا الله

وفی قلبک غیر الله ولسانک یذکر الله وفی قلبک غیر الله وتخاف غیر الله وترجوا

و در دل تو غیر خدائی ست و زبان تو یاد میکند خدا را و در دل تو غیر خدا است و میترسی از غیر خدا و امید میداری

غیر الله ولو عرفت لما قصدت غیر الله واستغفر فان الاستغفار مع الاصرار

از غیر خدا واگر بشناختی برائینه اهم نبود ترا بجز خدا و آمرزش بخواه پس بدرستیکه آمرزش خواستن با اصرار

توبة الکذابین وما ربک بظلام للعبید قال الله تعالی یا ابن آدم اجلک یضحک

توبه دروغگویان است و نیست رب تو ستمگار برای بندگان فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم موت تو میخندد

باملک وقضائی یضحک من حذرک وتقدیری یضحک من تدبیرک وآخرتی یضحک

بامید تو و قضای من میخندد از خوف تو و تقدیر من میخندد از تدبیر تو و آخرت من میخندد

من دنیاک وقسمتی یضحک من حرصک فان رزقک ماذون معروف ومکتوب

از دنیای تو و قسمت من میخندد از حرص تو پس بدرستیکه رزق تو اذن داده شده شناخته شده و نوشته

مخزون فبادر الموت بعملک فان ارزاقک لا یاکلها غیرک نحن قسمنا بینهم

و خزانه کرده شده است پس بدان موت را بعلم خود پس تحقیق روزیهای تو نمیخورد او را بجز تو ما قسمت کردیم

معیشتهم فی الحیوة الدنیا یا ابن آدم الموت نازل بک وان کرهت واصبر لحکم ربک

معیشت شان را در زندگی دنیا ای پسر آدم موت فرود آینده است بتو واگرچه کراهت کنی و صبر کن برای حکم

فانک باعیننا قال الله تعالی یا ابن آدم ترید وارید ولا یکون الا ما ارید

پس بدرستیکه تو در چشمهای مائی فرمود خدائیتعالی ای پسر آدم تو هم اراده کنی و من هم اراده کنم و نمی باشد مگر آنچه من اراده کنم

من قصدني عرفني ومن عرفني ارادني ومن ارادني طلبني ومن طلبني

هر که قصد کرد بشناخت مرا و هر که بشناخت مرا خواست مرا و هر که خواست مرا جست مرا و هر که جست مرا

وجدني ومن وجدني خدمني ومن خدمني ذكرني ومن ذكرني ذكرته

یافت مرا و هر که یافت مرا خدمت من کرد و هر که خدمت من کرد یاد کرد مرا و هر که یاد کرد مرا یاد کنم اورا

برحمتي قال الله تعالى يا ابن آدم لا تخلص حتى تذوق اربع موتات

برحمت خود فرمود خدای تعالی ای پسر آدم خالص نشوی تا آنکه بچشی چهار موت را

الموت الاحمر والموت الاصفر والموت الابيض والموت الاسود الموت الاحمر

موت سرخ و موت زرد و موت سپید و موت سیاه موت سرخ

احتمال الجفا وكف الاذى والموت الاصفر الجوع والاعياء والموت الابيض

برداشتن جفا و باز داشتن رنج است و موت زرد گرسنگی و عاجزی است و موت سپید

العزلة والموت الاسود مخالفة النفس والهوى ولا تتبع الهوى فيضلك

گوشه است و موت سیاه مخالفت نفس و هوا است و پیروی مکن هوا را وگرنه گمراه کند ترا

عن سبيل الله تعالى قال الله تعالى يا ابن آدم ملائكتي متعاقبون لك

از راه خدای تعالی فرمود خدای تعالی ای پسر آدم فرشتگان من در پی تو میروند

بالليل والنهار ليكتبوا عليك ما تقول وتفعل من قليل او كثير فالسماء تشهد مما

بشب و روز تا بنویسند بر تو آنچه میگوئی و میکنی از اندک و بسیار پس آسمان گواهی دهد از آنچه

رأت منك والارض تشهد عليك مما عملت على ظهرها والشمس والقمر يشهدان

دید از تو و زمین گواهی دهد بر تو از آنچه کردی بر پشت آن و آفتاب و ماه گواهی دهند

عليك بما تقول وتفعل وانا مطلع على خطرات قلبك ولا تغفل عن نفسك

بر تو از آنچه میگوئی و میکنی و من خبردارم بر خطرهای دل تو و غافل مباش از نفس خود

فان لك في الموت شغلا وهو قريب لتنتظر الاجل وكل ما قدمت من الخير والشر حاصل

پس بدرستیکه مر ترا در موت کاریست و آن قریب است تو کوچ کننده و آنچه پیش فرستادی از نیکی و بدی حاصل

بلا زيادة ونقصان وستوفى غدا لما كنت فاعلا قال الله تعالى

بی زیادتی و کمی و تمام داده شوی فردا آنچه بودی کننده فرمود خدای تعالی

يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ الْحَلَالَ لَا يَأْتِيكَ إِلَّا قَطْرَةً وَالْحَرَامُ يَأْتِيكَ كَالسَّيْلِ فَمَنْ صَفَى عَيْشُهُ

ای پسر آدم بدرستیکه حلال نیاید ترا مگر قطره و حرام می آید بتو مانند سیل پس هر کرا صاف شد زندگی

صَفَى دِينُهُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَفْرَحْ بِالْغِنَى فَلَسْتَ بِمُخَلَّدٍ وَلَا تَجْزَعْ

صاف شد دین او فرمود خدایتعالی ای پسر آدم شاد مشو بتوانگری پس نیستی تو همیشه باشنده و فریاد مکن

مِنَ الْفَقْرِ فَلَيْسَ عَمَلُكَ بِحَتْمٍ وَوَاجِبٍ وَلَا تَقْنَطْ بِالْبَلَاءِ فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ

از فقر پس نیست کار تو لازم و واجب و نومید مباش به بلاء پس بدرستیکه زر آزموده میشود

بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ فَإِنَّ الْغَنِيَّ عَزِيزٌ فِي الدُّنْيَا ذَلِيلٌ فِي الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ

بآتش و مومن آزموده میشود ببلا پس تحقیق توانگر عزیز است در دنیا خوار است در آخرت و آخرت

أَبْقَى وَأَبْهَى قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ الْمَالُ مَالِي وَأَنْتَ عَبْدِي وَالضَّيْفُ

باقی تر و روشن تر است فرمود خدایتعالی ای پسر آدم مال مال من است و تو بنده من هستی و مهمان

رَسُولِي فَإِذَا مَنَعْتَ مَالِي مِنْ رَسُولِي فَلَا تَطْمَعْ فِي جَنَّتِي وَنِعْمَتِي قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى

فرستاده من است پس هرگاه باز داشتی مال مرا از فرستاده من پس طمع مکن در بهشت من و نعمت من فرمود خدایتعالی

يَا ابْنَ آدَمَ الْمَالُ مَالِي وَالْأَغْنِيَاءُ وُكَلَائِي وَالْفُقَرَاءُ عِيَالِي فَمَنْ بَخِلَ مَالِي عَلَى

ای پسر آدم مال مال من است و توانگران نگاهبانان اند و محتاجان عیال من پس هر که بخل کند بمال من بر

عِيَالِي أُدْخِلُهُ النَّارَ وَلَا أُبَالِي قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ ثَلَاثٌ وَاجِبَاتٌ

عیال من در آرم او را بدوزخ و باکی ندارم فرمود خدایتعالی ای پسر آدم سه چیز واجب است

عَلَيْكَ زَكٰوةُ مَالِكَ وَصِلَةُ رَحِمِكَ وَإِكْرَامُ ضَيْفِكَ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلْهُنَّ فَإِنِّي أُصَرِّعُكَ

بر تو زکوة مال تو و صلهٔ رحم تو و نوازش مهمان تو پس هرگاه نکنی شان را پس تحقیق من لرزانم ترا

صَرْعًا وَأَجْعَلُكَ نَكَالًا لِلْعَالَمِينَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا لَمْ يَرْجُوا

لرزانیدنی و گردانم ترا پندی برای جهانیان فرمود خدایتعالی ای پسر آدم هرگاه نومید شود

جَارُكَ كَمَا تَرَى حَقَّ عِيَالِكَ لَمْ أَنْظُرْ إِلَيْكَ وَلَمْ أَقْبَلْ عَمَلَكَ وَلَمْ أَسْتَجِبْ دُعَائَكَ

همسایه تو چنانکه بینی حق عیال خود نگرم بتو و قبول نکنم عمل تو و قبول نکنم دعای تو

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَتَكَبَّرْ عَلَى مِثْلِكَ فَإِنَّ أَوَّلَكَ نُطْفَةٌ قَذِرَةٌ مِنْ

فرمود خدایتعالی ای پسر آدم بزرگی مجو بر مثل خود بتحقیق اصل تو قطره پلید است از

مني صورة من اي وجه خرجت خرجت من مخرج البول من بين الصلب و

از منی شکلست از وجه که برآمدی تو برآمدی از راه بول از میان پشت پدر و

الترائب قال الله تعالى يا ابن آدم اذكر ذل موقفك عندا بين يدي فاني

رحم مادر فرمود خدا تعالی ای پسر آدم یاد کن خواری ایستادن خود را فردا پیش من بدستیکه من

لم اغفل من سرائرك طرفة عين واني عليم بذات الصدور قال الله

غافل نیستم از پوشیدگیهای تو در یک چشم زدن و تحقیق من دانا ام بسرائر سینها فرمود خدا تعالی

يا ابن آدم كن سخيا فان السخاء من الحسن والسخاء من الايمان قال الله

ای پسر آدم باش سخی پس برائینه سخاوت از خوبی است و سخاوت از ایمان است فرمود خدای

تعالى يا ابن آدم اياك من البخل فان البخل من الكفر والكفر من النار

تعالی ای پسر آدم پرهیز کن از بخل پس تحقیق بخل از کفر است و کفر از آتش است

قال الله تعالى يا ابن آدم اتق دعوة المظلوم فانها لا يحجبها شيء

فرمود خدا تعالی ای پسر آدم بترس از دعا مظلوم پس تحقیق پرده نکند آنرا چیزی

عني لولا اني احب الصفح والمغفرة لما اسلبت اباك آدم بالذنب ثم رددت

از من اگر نباشم دوست دارنده آمرزش و درگذر را برائینه سلب نکردم پدر تو آدم را بگناه پس ردمی کردم

الى الجنة يا ابن آدم لولا ان العفو احب شيء عندي لما ابتلي آدم بالذنب

بسوی جنت ای پسر آدم اگر نبودی عفو دوست ترچیزی نزد من گرفتار نشدی بگناه

قال الله تعالى يا ابن آدم اعطيت لك الايمان والمعرفة من غير سوال

فرمود خدا تعالی ای پسر آدم دادم ترا ایمان و معرفت بدون سوال

وتضرع فكيف البخل عليك بالجنة والمغفرة مع سوالك وتضرعك قال

وزاری پس چگونه است بخل بر تو به بهشت و آمرزش باوجود سوال تو وزاری تو فرمود

الله تعالى يا ابن آدم اذا اعتصم بي عبدي هديته واذا توكل علي كفيته واذا

خدای تعالی ای پسر آدم هرگاه توکل کند بمن بنده من راه نمایم او را و هرگاه توکل کند بر من کفایت کنم او را

توكل على غيري قطعت اسباب السموت والارض عنه قال الله يا ابن آدم

توکل کند بر غیر من قطع کنم اسباب آسمان و زمین از او فرمود خدا تعالی ای پسر آدم

لَا تَدَعْ صَلٰوةَ الضُّحٰى فَاِنَّهٗ لِمُصَلِّيْهَا يَدْعُوْا لَهٗ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَ اللّٰهُ تَعَ

مگذار نماز ضحے پس تحقیق آن برای خوانندهٔ او دعا میطلبد با دوام که طلوع کند بر او آفتاب فرمود خدا تعالٰی

يَا ابْنَ اٰدَمَ ضَيَّعْتَ اَمْرِيْ وَرَكِبْتَ مَعْصِيَتِيْ فَمَنِ الَّذِيْ يَمْنَعُكَ مِنْ عَذَابِيْ

ای پسر آدم ضائع کردی امر مرا و سوار شدی بگناه من پس کیست آنکه باز دارد ترا از عذاب من

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ حَسِّنْ خُلُقَكَ مَعَ النَّاسِ حَتّٰى اُحِبَّكَ

روز قیامت فرمود خدا تعالٰی ای پسر آدم نیکو دار خلق خود را با مردمان تا دوست دارم ترا

وَاُحَبِّبَكَ فِيْ قُلُوْبِ الصّٰلِحِيْنَ وَاَغْفِرَ ذَنْبَكَ يَا ابْنَ اٰدَمَ ضَعْ يَدَكَ عَلٰى

و دوست گردانم ترا در دلهای نیکوکاران و بیامرزم گناهان ترا ای پسر آدم بنه دست خود را بر

صَدْرِكَ فِيْمَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ فَاَحِبَّ لِلْمُسْلِمِيْنَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ لَا تَحْزَنْ

سینهٔ خود در آنچه دوست داری برای خود پس دوست دار برای مسلمانان فرمود خدا تعالٰی ای پسر آدم غم مخور

عَلٰى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا تَفْرَحْ بِمَا اُوْتِيْتَ مِنْهَا فَاِنَّ الدُّنْيَا الْيَوْمَ لَكَ وَ

بر آنچه فوت شد از تو از دنیا و خوش مشو بآنچه داده شدی از آن پس تحقیق دنیا امروز ترا است و

غَدًا لِغَيْرِكَ يَا ابْنَ اٰدَمَ اُطْلُبِ الْاٰخِرَةَ وَدَعِ الدُّنْيَا فَاِنَّ شِبْرًا مِّنَ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ

فردا برای دیگری است ای پسر آدم بطلب آخرت را و بگذار دنیا را پس تحقیق شبرے از آخرت بهتر است

مِّنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيْهَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ اَنْتَ فِيْ طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةُ فِيْ

از دنیا و آنچه در آنست فرمود خدا تعالٰی ای پسر آدم تو در طلب دنیا هستی و آخرت در

طَلَبِكَ اَنْتَ فِيْ طَلَبِ الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتُ فِيْ طَلَبِكَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ تَهَيَّأْ

طلب تست تو در طلب زندگی هستی و موت در طلب تست فرمود خدا تعالٰی ای پسر آدم تیار شو

لِلْمَوْتِ قَبْلَ وُرُوْدِكَ وَلَوْ تَرَكْتُ الدُّنْيَا لِاَحَدٍ مِّنْ عِبَادِيْ لَتَرَكْتُهَا لِلْاَنْبِيَاءِ حَتّٰى

برای موت پیش از ورود تو و اگر بگذارم دنیا را برای کسے از بندگان خود برائینه بگذارم او را برای انبیا تا

يَدْعُوْا بِهَا عِبَادِيْ اِلٰى طَاعَتِيْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى يَا ابْنَ اٰدَمَ كَمْ مِّنْ غَنِيٍّ قَدْ

خوانند بآن بندگان مرا بسوی طاعت من فرمود خدا تعالٰی ای پسر آدم چند از توانگران تحقیق

جَعَلَهُ الْمَوْتُ فَقِيْرًا وَّكَمْ مِّنْ ضَاحِكٍ قَدْ صَارَ بِالْمَوْتِ بَاكِيًا وَّكَمْ مِّنْ عَبِيْدٍ

ساخت آنرا موت محتاج و چند از صاحبان خنده تحقیق گردیده بموت گریان و چند از بندگان

بسطت الدنيا عليه فطغى وترك طاعتي حتى مات عليه فدخل النار وكم من عبد فرّت
فراخ کرد دنیا بر او پس گمراه شد وترک کرد طاعت مرا تا کہ مرد بر آن پس داخل شد باتش وچند از مردان گریخت
عنه الدنيا فصبر ومات فدخل الجنة قال الله تعالى يا ابن آدم اذا اصبحت بين
ازو دنیا پس صبر کرد و مرد پس در آمد بہشت فرمود خدای تعالی ای پسر آدم ہر گاہ فجر کردی در میان
نعمتين عظيمتين لا تدري ايهما اعظم عندك ذنوبك المستورة عن الناس والثناء
دو نعمت بزرگ نمیدانی کدام ازان بزرگتر است نزد تو گناہان تست پوشیدہ از مردمان و ثنای
الحسن عليك من الناس ولو علم الناس ما اعلم منك ما سلم عليك احد من خلقي فاخلص
خوب بر تو از مردمان واگر دانند مردم آنچہ میدانم از تو سلام نگوید بر تو کسی از خلقت من پس خالص کن
عملك من الرياء والسمعة فانك عبد ذليل لرب جليل فالموت الآخرة وتزود فانك مسافر
عمل خود را از ریا وسمع پس تحقیق تو بندہ خوار ہستی برای رب بزرگ نیست مرگ مگر یکبار و توشہ کن پس تحقیق تو مسافری
ولابد من الزاد لكل مسافر قال الله تعالى يا ابن آدم خزائني لا تنفد ابدا وبقدر ما تنفق
وضرور است از توشہ برای ہر مسافر فرمود خدای تعالی ای پسر آدم خزائن من روان است ہمیشہ وباندازہ آنچہ خرچ کنی
انفق عليك وبقدر ما تمسك امسك عليك قال الله تعالى يا ابن آدم خوف الفقر
خرچ کنم بر تو وباندازہ آنچہ بند کنی بند کنم بر تو فرمود خدای تعالی ای پسر آدم خوف فقر
من سوء الظن بالله تعالى من قلة اليقين على المساكين قال الله تعالى يا ابن آدم
از بدی ظن است بخدای تعالی از کمی یقین بر مسکینان فرمود خدای تعالی ای پسر آدم
من اهتم للرزق فقد شك كتابي ولم يصدق انبيائي ومن كذب انبيائي فقد
ہر کہ کوشش کرد برای رزق پس تحقیق شک آورد در کتاب من و باور نداشت انبیاء مرا وہر کہ باور نداشت انبیاء مرا پس
جحد ربوبيتي القسم في النار على وجهه قال الله تعالى يا ابن آدم اجعل قلبك
انکار کرد ربوبیت مرا اندازم او را در آتش بر روی او فرمود خدای تعالی ای پسر آدم بگردان دل خود را
موافقا للسانك ولسانك موافقا لعملك وعملك خالصا من غيري فان الغيور
موافق بزبان خود وزبان خود را موافق بعمل خود وعمل خود را خالص از غیر من پس تحقیق غیور
لا يقبل الا خالصا فان المنافق وافق لسانه ولسانه لعمله وعمله لغير الله قال الله
قبول نمیکند مگر خالص را پس تحقیق منافق موافق شد زبان خود را و زبان و موافق شد عمل او را برای غیر خدا فرمود خدا

يا ابن آدم ما تكلمت بكلمة ولا نظرت بنظرة ولا خطوت بخطوة إلا معك
ای پسر آدم کلام نکردی بکلمه و نظر نکردی بیک نظر و قدم ننهادی بیک قدم مگر بتو
ملكان لك أو عليك قال الله تعالى يا ابن آدم ما خلقتكم لتجمعوا الدنيا بعضهم على
دو فرشته است برای تو یا بر تو فرمود خدا تعالی ای پسر آدم نیافریدیم شما را تا گرد آرید دنیا را بعض شان بر
بعض بل خلقتكم لتعبدوني وتشكروني جزيلا وتسبحوني بكرة وأصيلا فإن الرزق
بعضی بلکه آفریدیم شما را تا عبادت من کنید وشکر من گوئید بزرگ وبپاکی یاد کنید مرا صبح وشام پس تحقیق روزی
مقسوم والحريص محروم والبخيل مذموم والحسود مغموم والنعمة لا تدوم والناجي قوم قال الله تعالى
قسمت کرده شده است وحریص محروم است وبخیل خوار است وحسد کننده غمناک است ونعمت بی بقا است وسره کننده خدا است فرمود خدا تعالی
يا ابن آدم خدمني فإني أحب من يخدمني فإنك عبد ذليل عاجز ضعيف وأنا رب جليل قادر قوي قال الله تعالى
ای پسر آدم خدمت کن مرا پس تحقیق من دوست میدارم کسی که خدمت کند مرا پس تحقیق تو بنده خوار عاجز ضعیف هستی ومنم پروردگار توانا وقوی فرمود خدا تعالی
يا ابن آدم لو أن إخوتك وجدوا ريح ذنوبك لما جالسوك فذنوبك كل يوم في الزيادة وعمرك في
ای پسر آدم اگر آنکه برادران تو دریابند بوی گناهان تو نه نشینند ترا نزد خود پس گناهان تو هر روز در زیادتی است وعمر تو در
النقصان ولا تهدم عمرك في الباطل والغفلة فإن أردت المزيد فاصحب أرباب القلوب واحذر أبناء
کمی است ونابود مکن عمر خود را در باطل وغفلت پس اگر میخواهی زیادت را پس نشین با صاحبدلان وبترس از پسران
الدنيا وخالط بالمساكين قال الله تعالى يا ابن آدم من انكسر مركبه وعاد على لوح من خشب في وسط البحر
دنیا وبیامیز بمسکینان فرمود خدا تعالی ای پسر آدم هر که بشکست مرکب او وباز آمد بر لوحه از چوب در میان دریا
ما يكون بأعظم مصيبة منك لأنك من ذنوبك على يقين ومن عملك على خطر قال الله تعالى
نباشد بزرگتر مصیبتی از تو که نباشی از گناهان خود بر یقین واز عمل خود بر خطره فرمود خدا تعالی
يا ابن آدم إني أقرب إليك بالعافية وأستر على ذنوبك وأنت تبغض إلي بالمعاصي وعمارتك الدنيا
ای پسر آدم بدرستیکه من تقرب میکنم بر تو بآرام وپرده میکنم بر گناهان تو وتو بغض میکنی بمن بگناهان وبعمارت تو دنیا را
وخرابك الآخرة قال الله تعالى يا ابن آدم إذا لم تجالس المفلحين الصالحين فمتى تفلح يا موسى بن عمران
وبخراب کردن تو آخرت را فرمود خدا تعالی ای پسر آدم هرگاه نه نشینی برهنه گان نیکوکاران پس کجا رستی ای موسی بن عمران
اسمع ما أقول إنه ما آمن بالله عبد حتى يأمن الناس من شره يعني من ظلمه وكيده ونميمته
بشنو آنچه من میگویم بدرستیکه نگرویده بخدا هیچ بنده تا که امین شوند مردمان از بدی او یعنی از ظلم او ومکر او وحیلی او

ونفسه وعينه وحضرته في سره وعلانيته وقل يا موسى للظلمة لا يذكروني فاني لا اذكرهم فان
ونفس او وچشم او وحضور او در باطن او وظاهر او وبگو ای موسی ظالمان را یاد نکنند مرا پس تحقیق من یاد نکنم شان را

ذكري لهم لعنتهم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر قال الله تعالى يا ابن ادم لا تعصيني ولا تسئل المغفرة
یاد کردن من مر ایشان را لعنت است پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر گردد فرمود خدای تعالی ای پسر آدم بیفرمانی من مکن و مخواه آمرزش

يا ابن ادم افرغ لعبادتي والا املأ قلبك فقرا وايديك سعيا وصدرك هما ولا اجيب دعاءك و اجعل
ای پسر آدم فارغ شو برای بندگی من والا پر کنم دل ترا از فقر و دستهای ترا از کوشش و سینه ترا از غم وقبول نکنم دعای ترا و گردانم

دنياك عسرة ورزقك قليلا قال الله تعالى يا ابن ادم انا راض بصلوتك يوما بيوم فارض عني بقوتك
دنیای ترا سختی و رزق ترا اندک فرمود خدای تعالی ای پسر آدم من راضیم بنماز از تو بروز بروز پس راضی شو از من بروزی خود

يوما بيوم قال الله تعالى يا ابن ادم لا تطالبني برزق غد كما لا اطالبك بصلوة غد قال الله تعالى يا ابن ادم
هر روز فرمود خدای تعالی ای پسر آدم مطالبه مکن مرا بروزی فردای خود همچنانکه مطالبه نمیکنم ترا بنماز فردا فرمود خدای تعالی ای پسر آدم

احكم السفينة فان البحر عميق عميق واكثر من الزاد فان العقبة كؤد كؤد يا موسى ان العبد يعمل في الدنيا حتى
محکم ساز کشتی را پس تحقیق دریا ژرف است ژرف و بسیار کن از توشه پس تحقیق عقبه دشوار است ای موسی تحقیق بنده عمل میکند در دنیا تا که

يدركه الموت فيندم على ما سلف من الذنوب والخطايا ويسئل الرجعة الى الدنيا ليعمل عملا صالحا فيقال
دریابد او را موت پس شرمنده شود بر آنچه گذشت از گناهان وخطاها و میخواهد باز آمدن بسوی دنیا تا کند کار شایسته پس گفته شود

يا احمق انت تجيء من هناك فوعزتي وجلالي لا ارد احدا اليها يا موسى من امن واتقى مني اعطيته الجنة يا موسى
ای احمق تو می آئی از آنجا پس قسم بعزت من وجلال من باز نگردانم کسی را هرگز ای موسی هر که ایمان آورد و می ترسید از من دهیم او را بهشت ای موسی

ان الدنيا لعب ولهو وزينة وليس للمؤمن فيها حظ الا العبادة والهم والغم وفي الاخرة الجنة يا موسى ان القيمة
تحقیق دنیا بازیست ولهو وآرایش ونیست مومن را دران نصیبی مگر بندگی وغم وغم ودر آخرت بهشت ای موسی بدرستیکه قیامت

يوم شديد لا يغني والد عن ولده ولا مولود عن والده شيئا كم من فقير قد ترك فقره في الدنيا وخرج منها الى
روز سخت است دفع نکند پدر از پسری ونه پسری از پدر خود چیزی را بسا شخص از فقیران تحقیق بگذاشت محتاجی را در دنیا و برآمد از دنیا بسوی

الاخرة وهو غني وكم من غني قد ترك ماله في الدنيا وخرج منها الى الاخرة وهو فقير حقير وصار من ماله
آخرت بتوانگری وبسا از توانگران تحقیق بگذاشت مال خود را در دنیا و برآمد باخرت فقیر شده وعاجز شده وگشت از مال خود

نادما على ما جمع المال لورثته اشد الناس عذابا يوم القيمة نزيدهم عذابا فوق العذاب تمت
شرمنده بر کار خود وجمع کردن مال خود را برای وارثان خود سخت ترین مردمان اند وعذاب در قیامت زیاده میکنیم شان را عذاب بر عذاب تمام